



کتابچه آموزشی

بر اساس فرمان حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه)

در امر گزینش

ویژه داوطلبان



مرداد ۱۳۹۶

□ فهرست مطالب □

۳ پیشگفتار
۵ فصل اول: اصول عقاید
۷ گفتار اول: توحید
۸ گفتار دوم: عدل
۹ گفتار سوم: نبوت
۱۳ گفتار چهارم: امامت
۲۸ گفتار پنجم: معاد
۳۶ فصل دوم: اخلاق
۳۸ گفتار اول: امر معاش
۴۶ گفتار دوم: وقت مناجات با خدا
۴۹ گفتار سوم: معاشرت با نزدیکان
۵۱ گفتار چهارم: تفریح، سرگرمی و استراحت
۵۴ گفتار پنجم: اعمالی که فرد مسلمان، هر روز به انجام آنها ترغیب شده
۵۷ فصل سوم: احکام
۵۸ گفتار اول: نماز
۶۲ گفتار دوم: روزه
۶۳ گفتار سوم: برخی از محرّمات (کارهای حرام)
۷۰ منابع جهت مطالعه بیشتر

پیشگفتار

شکل‌گیری یک نظام اداری پویا و کارآمد، مستلزم وجود تشکیلاتی منسجم و قوانین، ضوابط و آئین‌نامه‌هایی الزام‌آور، از یکسو و حضور نیروی انسانی متعهد و متخصص از سوی دیگر است. در این بین منابع انسانی، با ارزش‌ترین و مهم‌ترین عامل در دستیابی به اهداف سازمان محسوب می‌شود و به همین دلیل در ادبیات دانش مدیریت نوین از آن به سرمایه انسانی یاد شده است. چرا که نیروی انسانی به مثابه سرمایه‌ای ارزشمند، اصلی‌ترین منبع راهبردی هر سازمان به شمار می‌رود.

از این روی لازم است در سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های اجرایی، نیروهای انسانی توانمند، تحصیل‌کرده، خلاق، سخت‌کوش و دارای روحیه همکاری و تعاون، از میان انبوهی از داوطلبین، گزینش و جذب شوند. استخدام افراد با این رویکرد، موجب بهبود عملکرد نظام اداری شده و به تبع آن، کارآمدی ساختار اجرایی کشور و خدمت‌رسانی مطلوب‌تر به عموم جامعه نیز تضمین خواهد شد. این امر محقق نخواهد شد مگر با وجود نظام گزینش کارآمد که تمامی مراحل گزینش را با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و اخلاقی و روش‌هایی روزآمد و مجهز به دانش روز، به انجام رساند.

اهمیت و ضرورت گزینش و جذب نیروی انسانی، در سایر کشورها نیز موضوعی کاملاً پذیرفته‌شده محسوب می‌شود. با این تفاوت که در پذیرش کارکنان، هر یک بر مبنای فرهنگ، معیارهای ارزشی و نیازهای بومی خود عمل می‌کنند. در عین حال نقطه مشترک تمام نظام‌های جذب و گزینش در کشورهای مختلف، تلاش برای جذب شایسته‌ترین افراد برای نیل به اهداف سازمانی است.

موضوع انتخاب انسان‌های شایسته، به قدری دارای اهمیت بوده است که حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، در ۱۵ دی‌ماه سال ۱۳۶۱ در فرمان تاریخی خود، روحی تازه در کالبد گزینش کشور دمیدند و پایه‌گذار این ساختار انقلابی و مقدس شدند. ایشان در شرایطی که نظام اسلامی در حال مبارزه با دشمنان انقلاب اسلامی در جبهه داخلی و خارجی بود، طی فرمانی دستور تشکیل ساختار جدید گزینش را صادر نمودند. امام خمینی (ره) طی این فرمان، علاوه بر نکاتی که در جهت بهبود عملکرد گزینش‌ها بیان نموده‌اند، بر دو گونه آموزش در گزینش‌ها تأکید کرده‌اند.

آموزش‌هایی برای خود گزینشگران و آموزش‌هایی جهت داوطلبین استخدام در دستگاه‌های دولتی که در مورد گونه دوم در بند چهارم این فرمان، چنین خطاب فرمودند:

«ستاد محترم دستور دهد کتابچه‌های مختصری شامل بعضی از مسائل شرعی که محل اطلاع عموم است و مسائل اعتقادی که دانستن آنها در اسلام لازم است بطور ساده و بدون معماها که در این کتب و نشریات انحرافی موجود است و بعضی مسائل مناسب با شغل افراد با نظارت اشخاص مطلع از احکام اسلام و متوجه به اطراف مسائل سیاسی و اجتماعی تهیه شود و آنها را در دسترس افراد قرار داده و در صورت احتیاج اشخاص را آموزش دهند و بدون آموزش، سؤال از آنها نشود و میزان رد و قبول موازین اسلامی و انسانی باشد که هدایت جاهلان منظور نظر اصیل است.»

با توجه به چنین ضرورتی، جزوه پیش‌روی، در مرکز آموزش و پژوهش گزینش کشور، تهیه و تدوین شده تا پیش از آغاز فرایند گزینش طبق آنچه که دغدغه حضرت امام (ره) بوده است عمل گردد و در حد امکان از هیچ داوطلبی قبل از آموزش، مصاحبه گزینشی صورت نپذیرد.

در تدوین این جزوه تلاش شده است تا ضمن حفظ روانی و سادگی مفاهیم و مضامین، در قالب سه فصل مجزا، به نیازهای داوطلبین در جهت کسب اطلاعاتی هرچند پایه و مقدماتی در سه زمینه اعتقادات، اخلاق و احکام، پاسخ داده شود و امید است این جزوه، در موقعیت‌های غیرشغلی نیز قابل استفاده باشد.

فصل اول
اصول عقاید

مقدمه

اهمیت و ارزش هر علمی بستگی به موضوع آن دارد و در میان تمام علوم، علم اعتقادات، دارای شریف‌ترین و با ارزش‌ترین موضوع است. اعتقادات و اصول عقاید اساس و زیربنای تمام حرکات مادی و معنوی هر انسان است که اگر سالم و صحیح، قوی و بی‌عیب باشد، اعمال و حرکات، افکار و بینش‌های مختلف او نیز صحیح و شایسته خواهد بود.

در دین اسلام نیز اصول عقاید، پایه و اساس است که باید از راه دلیل و برهان باشد. کیفیت و کمیت توجه هر انسانی به فروع دین (که برنامه‌های عملی اسلام است) بستگی به میزان اعتقاد او به اصول دین دارد. در میان اصول اعتقادی، مسئله مبدأ و معاد از اهمیت خاصی برخوردار است و در میان این دو بحث، خداشناسی نیز بسیار مهم است، زیرا اساس و ریشه همه مسائل عقیدتی و نقطه مرکزی تمام افکار و جهان‌بینی انسان موحد، خداشناسی اوست.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر مردم می‌دانستند که شناخت خدا چقدر با ارزش است، به شکوفه‌های رنگین دنیا چشم نمی‌دوختند و دنیا نزد آنان بی‌ارزش‌تر از خاک بود» (اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۷). در این فصل اهم مباحث اصول عقاید، به صورت خلاصه گردآوری شده است.

گفتار اول: توحید

توحید به معنای ایمان به یگانگی خداوند و به عنوان سرسلسله تمام عقاید دینی می‌باشد. به همین دلیل پرداختن به بحث خداشناسی و راه‌های آن بسیار لازم و ضروری است.

۱- راه‌های خداشناسی

۱-۱- خداشناسی از راه نظم و هماهنگی

بهترین و ساده‌ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است. آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی‌های طبیعت و تفکر و تأمل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است. برای همه، قابل فهم است که وجود نظم میان اجزای یک ساختمان، مقاله‌های یک کتاب و سطرهای یک نامه، بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آن است. اگر سه نفر نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود. شما هنگامی می‌توانید نفس بکشید که برگ درختان در اکسیژن‌سازی مسئولیت خود را انجام دهند و آب اقیانوس‌ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس‌ها به پاکسازی آن‌ها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنک‌ها هستند که در دریا این مسئولیت مهم را انجام می‌دهند. پس در نفس کشیدن ما برگ‌ها، نهنک‌ها و... مشارکت دارند. در نظام هستی، ضعف‌ها با قدرت‌ها، حمله‌ها با دفاع‌ها و خشونت‌ها با عاطفه‌ها چنان به هم آمیخته‌اند که انسان را مبهوت می‌کند و در مجموع، نظام هماهنگی را به وجود آورده است.

۱-۲- خداشناسی از راه نشانه‌ها

قرآن در آیات بسیاری عبارت «وَمِنْ آيَاتِهِ» را تکرار می‌کند. تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی‌تواند تصادفی به وجود آید. اکنون به ذکر برخی از نشانه‌های الهی در طبیعت و در وجود خود می‌پردازیم. بدیهی است که این نشانه‌ها ما را به وجود خداوند متعال رهنمون می‌گردد. «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)

- نشانه‌های خدا در طبیعت

آیا هیچ‌گاه در مورد کوه‌ها فکر کرده‌ایم؟ کوه‌ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می‌کنند، زلزله را مهار می‌نمایند، طوفان‌های تند را مهار می‌کنند. کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگ آن برای ساختمان و معادش برای رفع نیازهای بشر استفاده می‌شود. خورشید به زمین نور

می‌رساند و اقیانوس بخار آب را به بالا می‌فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پایین می‌کشد و باران می‌بارد. ریشه درختان، مواد غذایی را جذب نموده، به برگ‌ها می‌رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده، به ریشه می‌رساند. آیا این هماهنگی‌ها دلیلی بر حکومت یک قدرت بی‌نهایت و مدبر نیست؟

– نشانه‌های خدا در آفرینش حیوانات

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می‌کند، تناسب وجود دارد. از آنجا که شتر حیوان باربری است، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند یک اهرم عمل می‌کند. اردک نیز چون می‌خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد.

– نشانه‌های خدا در وجود انسان

در آفرینش انسان نیز نشانه‌های بی‌شماری از خداوند وجود دارد. در خصوص (چشم) قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (بلد/۸) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم؟ اگر در ساختمان چشم خود دقت کنید، به این نتیجه می‌رسید که حتی پیشرفته‌ترین دوربین‌ها با آن قابل مقایسه نیست. دوربین‌های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک. دوربین‌ها مرتب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد. دوربین‌ها باید تنظیم شوند و چشم به‌صورت خودکار تنظیم می‌گردد. خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است، محافظی در داخل چشم به نام اشک، از آنجا که چشم از پیه، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است، اشک چشم نیز شور است. محافظ دیگر مژه است، محافظ سوم پلک‌ها هستند. محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از ورود عرق به چشم جلوگیری می‌کند. آخرین محافظ، بینی و استخوان‌های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده، از آن حفاظت می‌کنند.

گفتار دوم: عدل

با اینکه خدا صفات زیادی از قبیل رحمت، حکمت، قدرت، خالقیت، علم و... دارد چرا تنها عدل از اصول دین شمرده شده است؟ این انتخاب، هم ریشه تاریخی دارد و هم ریشه سیاسی. ریشه تاریخی آن به قرون اولیه اسلام بر می‌گردد. آن گاه که گروه کوچکی از مسلمانان - فرقه اشعری - عادل بودن خدا را لازم نمی‌دانستند و می‌گفتند: هر کاری که خدا خواست و انجام

داد همان درست است، گرچه از نظر عقل از کارهایی باشد که مسلماً قبیح و زشت و ستم محسوب شود. مثلاً می‌گفتند: اگر خداوند امیرمؤمنان علی (ع) را به دوزخ و قاتل او - ابن‌ملجم - را به بهشت ببرد مانعی ندارد. ولی ما این منطق را نمی‌پذیریم و طبق منطق عقل و آیات قرآن می‌گوییم تمام کارهای خدا حکیمانه است و هرگز کاری که ظلم و قبیح باشد از او سر نمی‌زند. البته خدا بر هر کاری قدرت دارد، اما به کار خلاف حکمت نمی‌کند؛ چنانکه ما قدرت داریم چشم خود را کور کنیم ولی چنین نمی‌کنیم چون این عمل، حکیمانه نیست. پس استفاده از قدرت مربوط به آن است که عمل با عدل و حکمت و وعده‌های قبلی هماهنگ باشد. خدایی که وعده داده است مؤمنان را به بهشت و فاسقان را به دوزخ ببرد اکنون اگر خلاف کند، خلف وعده می‌شود و این عمل، قبیح است و هرگز خداوند کار زشت نمی‌کند. ما که می‌گوییم: خدا ظلم نمی‌کند قدرت او را محدود نکرده‌ایم بلکه این حکمت است که موجب می‌شود قدرت در جای مناسب به کار گرفته شود.

و اما ریشه سیاسی آن به دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس برمی‌گردد، آن‌ها برای آن که با اعتراضات و شورش‌های مردمی مواجه نشوند، این‌گونه تبلیغ می‌کردند که همه چیز به خواست خداست و کسی حق ندارد در برابر اراده خدا حرفی بزند. اگر ما حاکم شده‌ایم به خواست خدا بوده و کسی حق اعتراض ندارد، زیرا آنچه بر جهان حاکم است جبر است و انسان هیچ اختیاری ندارد و این جبر مورد رضایت خداست و چون رضای خدا در آن است پس هر کاری که او انجام دهد عدل است. در واقع این نظریه پشتوانه سیاسی خوبی برای بنی‌امیه و استمرار حکومت و ریاستشان بود.

گفتار سوم: نبوت

در جهان‌بینی الهی نیاز انسان به پیامبر، ضرورتی است که قابل تردید نیست. اگر برای آفرینش انسان هدفی وجود دارد و باید انسان به سعادت ابدی برسد، بدون داشتن طرحی کامل و جامع، این هدف عملی نیست و انبیا برای تبیین چنین طرحی آمده‌اند. اگر انسان خطاکار است، هشداردهنده می‌خواهد و انبیا همان منذران و هشدار دهندگانند. اگر انسان مسئول است و باید در دادگاه عدل الهی پاسخگو باشد، ضروری است که بیان‌کننده‌ای هم برای احکام و مسئولیت‌ها وجود داشته باشد و پیامبران الهی برای این امر آمده‌اند. اگر لازم است که انسان خود را بسازد، باید الگو و مدل داشته باشد و انبیا الگوی انسان کامل‌اند. اگر

انسان باید برای آینده خود فکر کند، باید کسی هم باشد که آینده را برای او تشریح کند. اما در جهان بینی مادی که برای هستی راهی و هدفی معین نشده و انسان هم بدون طرح و نقشه قبلی ساخته شده و پس از چندی رو به نابودی می‌رود، مسئله‌ای به نام نبوت مطرح نیست. بنابراین، مسئله نبوت در متن زندگی ما و در خط اصلی قرار دارد؛ یعنی رسیدن به هدف انسانی و اسلامی که تنها از یک راه ممکن است و آن هم از منبع وحی و علم بی‌نهایت الهی که به تمام عوامل سعادت و شقاوت ما آگاهی دارد. برای روشن‌تر شدن نیاز انسان به راهنمایی انبیا، چند مثال ذکر می‌کنیم:

۱- میزبانی را تصور کنید که افرادی را دعوت کرده است؛ مهمانان راه خانه را نمی‌دانند و در مسیر راه هم راه‌های فرعی و انحرافی وجود دارد و اغفالگران و حیوانات درنده و تاریکی شب هم خطرهای دیگری است که عابران را تهدید می‌کند. در اینجا بر میزبان است که شخص دلسوز و آگاهی را با داشتن چراغ و نقشه برای راهنمایی مهمانان بفرستد، زیرا در غیر این صورت اساس دعوت لغو خواهد بود.

۲- هرگاه شما مریض شوید، به پزشک مراجعه می‌کنید و اگر ماشینتان خراب شود آن را در اختیار مکانیک می‌گذارید. دلیل آن هم روشن است؛ پزشک نسبت به بدن شما و مکانیک نسبت به ماشین از خود شما آگاه‌تر است، گرچه مهربان‌تر نیست. ما در انتخاب راه لازم است خود را در اختیار خدا بگذاریم چون خدا هم به ما آگاه‌تر است و هم نسبت به تمام نیازهای مادی و معنوی، او آگاه است و هم از مسیر ابدی و آینده او با خبر است.

۱- امتیازات و ویژگی‌های انبیا

- وحی

از امتیازات انبیا این است که بر آن‌ها وحی نازل می‌شود و آنان بدین وسیله با خداوند ارتباط پیدا کرده، پیام الهی را دریافت می‌کنند. قرآن درباره پیامبران پیشین، خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» (انبیاء/۷) و ما قبل از تو نفرستادیم جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌شد.

- علم غیب

یکی دیگر از امتیازات انبیا برخورداری آن‌ها از علم غیب است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» (جن/۲۶-۲۷) خداوند به غیب آگاه است و احدی را بر آن آگاه نمی‌سازد جز کسانی که پسندیده باشد از قبیل پیامبر و...

- عصمت

یکی از ویژگی‌های دیگر انبیا، عصمت است. عصمت یعنی در اثر ایمان، شناخت و یقین کامل، انسان دارای روحی شود که با کمال آزادی و آگاهی هرگز پیرامون گناه نگردد، بلکه در اندیشه گناه هم نباشد. بعضی تعجب می‌کنند که چگونه انسان می‌تواند حتی فکر گناه نکند. انبیا در بسیاری از اعمال خلاف، دارای عصمت هستند. یعنی نه آن خلاف را مرتکب شده‌اند و نه به فکر انجام آن افتاده‌اند. آنها در حدی از آگاهی هستند که عیب و ضرر این اعمال باورشان آمده؛ یقین پیدا کرده‌اند و این مسئله از مغز آنها عبور کرده و به دل نشست است. در اینجا دیگر علم نیست که این یقین است، فکر نیست که باور است. راستی اگر ما به مقام یقین و باور برسیم و بدانیم این غیبتی که امروز از ما سر می‌زند در قیامت به چه صورتی مجسم می‌شود، هرگز در اندیشه غیبت نیز نخواهیم بود. عیب ما این است که معلومات ما از مغز ما عبور نکرده و به دل ننشسته، علم است نه یقین و لذا می‌دانیم بد است اما مرتکب می‌شویم. به یک مثال توجه کنید: همه می‌دانیم که انسان مرده به ما کاری ندارد و نمی‌تواند زیانی برساند اما می‌ترسیم شب در اتاقی در کنار او بخوابیم، چرا؟ چون علم ما از مغز به دل عبور نکرده، علم هنوز ایمان و باور و یقین نشده است. اما مرده‌شوی را می‌بینیم که در کنار مرده و در شب تاریک، به تنهایی شب را تا صبح بدون دلهره به پایان می‌برد. فرق ما و مرده‌شوی چیست؟ فرق آن است که ما علم داریم و او یقین. بنابراین ریشه عصمت، ایمان واقعی، علم عمیق و باور و یقین کامل است.

۲- معجزه به عنوان یکی از راه‌های شناخت انبیا

کسی که می‌گوید من از سوی خدا مأمور هدایت شما هستم و با خدای هستی و با قدرت و علم بی‌نهایت رابطه دارم، باید کاری کند که از عهده دیگران بر نیاید و بدین وسیله گفته خود را ثابت کند که او به راستی پیوند محکمی با عالم دیگر دارد. این عمل را معجزه می‌نامند. هر یک از انبیای الهی، برای اثبات حقانیت خود معجزه و یا معجزاتی داشتند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- نرم شدن آهن برای حضرت داوود. «وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ/۱۰)

۲- مسخر شدن باد برای حضرت سلیمان. «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ» (ص/۳۶)

۳- بیرون آمدن شتر از کوه برای حضرت صالح. «إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ» (قمر/۲۷)

۴- ازدها شدن عصای حضرت موسی. «فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ» (اعراف/۱۰۷)

۵- خلقت پرنده توسط حضرت عیسی. «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹)

۳- اخلاق پیامبران

- بندگی خدا

بر خلاف تمام کسانی که کوچک‌ترین مقام یا مسئولیت، در تفکر و عمل و شخصیت آن‌ها اثر می‌گذارد، پیامبر اسلام با همه مقامی که داشت هرگز از مدار بندگی خدا و تواضع نسبت به مؤمنان بیرون نرفت. به اطفال سلام می‌نمود و در خانه و مسافرت کار می‌کرد و در جنگ از همه به دشمن نزدیک‌تر بود. همان‌گونه که قرآن نقل می‌کند بارها می‌گفت: من هم بشری هستم همچون شما. هیچ‌گونه عقده و استبدادی نداشت.

- اخلاص

یکی دیگر از امتیازات انبیا اخلاص است. ای پیامبر! به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه اهل بیت مرا دوست بدارید. روشن است که دوستی اهل بیت، این رهبران معصوم رمز تداوم راه خدا و انبیاست و پیروی از آنان به سود خود مردم است و اگر در یک جا مزد رسالت، پیوند با اهل بیت و رهبران معصوم (علیهم‌السلام) و در جای دیگر انتخاب راه خدا شمرده شده، به خاطر آن است که هرگز میان راه خدا و راه پیشوایان معصوم جدایی وجود ندارد؛ همان‌گونه که میان کتاب خدا و عترت، تا ابد پیوندی ناگسستنی است. کوتاه سخن آنکه انبیا مزد مادی از مردم نمی‌خواستند و انتظارشان انتخاب و تداوم راه آنان بود.

- صداقت

انبیا در گفتار و کردار صداقت داشتند. آن‌ها در برابر برخی درخواست‌ها و سؤالات مخالفان، طبق دستور خدا، با صراحت اعلام می‌داشتند که ما نمی‌دانیم و یا دست ما نیست و خدا می‌داند.

- انصاف

مکتب انبیا، مکتب انصاف است نه تعصب. پیامبران، مخالفان خود را به کشف حقیقت دعوت می‌کردند. از ابتدا نمی‌گفتند شما باطلید و ما بر حق، بلکه می‌فرمودند: «آنا او ایاکم لمعلی هدی او فی ضلال مبین» یکی از ما و شما بر حق و دیگری در گمراهی است!

- خیرخواهی

در قرآن، در نقل ماجرای پیامبران، از واژه «نصح» به معنای نصیحت و خیرخواهی، فراوان استفاده شده است. حضرت نوح در برابر انواع سخنان ناروا به قوم خود می‌فرمود: «أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ» (اعراف/۶۲) من پیام‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم. من خیرخواه شما هستم و شما را نصیحت می‌کنم.

- ساده‌زیستی

از آنجا که بهترین نمونه تبلیغ، تبلیغ عملی است، پیامبران الهی باید با مشکلات توده مردم درگیر باشند و لذا پیامبران همچون مردم، زندگی عادی داشتند و در ناگواری‌ها در کنار آنان بودند و مزه مشکلات را می‌چشیدند. مسائلی از قبیل گرفتار شدن به دشمن، اذیت شدن از سوی فرزند نا اهل، همسر مخالف، مرض، فقر، یتیمی، استهزا و سایر مشکلاتی که کم و بیش برای افراد دیگر هست برای آنان نیز بوده است. و اینک چند آیه در این زمینه نقل می‌کنیم: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» (رعد/۳۸) ما برای انبیا نیز همچون سایرین زن و فرزند (که قهراً مشکلاتی را به دنبال دارد) قرار دادیم. در تاریخ می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر اسلام در میان اصحاب خود می‌نشست، جلسه را به شکل دایره تشکیل می‌داد که بالا و پائین نداشته باشد. در نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت جوری بود که وقتی یک فرد غریب وارد مسجد می‌شد نمی‌توانست تشخیص دهد کدام یک از آنان پیامبرند. این است طرح حکومت اسلامی درباره زندگی رهبر. نه تنها انبیا که شاگردان طراز اول مکتب آنان و جانشینان آنان نیز همین‌گونه بودند. امام سجاد (ع) با کاروان ناشناس به حج می‌رفت و با مسئول کاروان شرط می‌کرد که داوطلبانه و با افتخار قسمتی از کارهای حجاج را برای رضای خدا به عهده بگیرد.

گفتار چهارم: امامت

امامت نیز از دیگر اصول دین است. «امام» به معنای پیشوا و جمع آن «ائمه» است. در حقیقت به آنچه از او پیروی می‌شود امام می‌گویند؛ خواه کتاب باشد یا انسان، حق باشد یا باطل.

۱- امامت در آیات و روایات

۱- خداوند در حجه الوداع، پیامبر را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگات بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام ندهای (و رسالت تو بی‌سرانجام است) و بدان که خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می‌کند و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند. با توجه به اینکه سوره مائده آخرین سوره‌ای است که در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده و مسائل مربوط به توحید و معاد، از همان ابتدای بعثت به مردم گفته شده و همچنین دستورات نماز، جهاد، روزه، خمس و زکات در سال‌های اول هجرت صادر شده و اکنون سال دهم هجری است و با توجه به اینکه پیامبر، انسان ترسویی نبود که خداوند این چنین سفارش کند و گرنه باید همان سال‌های اول بعثت که تنها بود بترسد نه سال‌های آخر که ده‌ها هزار علاقه‌مند دارد و با توجه به اینکه نحوه ابلاغ (جمع‌کردن تمام کاروانیان در گرمای سوزان مکه) و محل و زمان این دستور نیز منحصر به فرد است، با توجه به همه این مسائل، معلوم می‌شود پیامی را که پیامبر باید برساند درباره موضوعی بسیار مهم است که پیامبر (ص) از پیامدهای آن و کارشکنی منافقان هراس دارد و آن مسئله جانشینی رسول خدا می‌باشد. چنانکه عده بسیار زیادی از اصحاب رسول خدا که مورد قبول همه مسلمانان هستند نیز این ماجرا را نقل کرده و گفته‌اند که آیه درباره ماجرای غدیر خم و مسئله جانشینی پیامبر است.

۲- در روایات متعدد یکی از امور زیربنایی و اساسی اسلام، امامت و ولایت معرفی شده است. چنانکه در کتاب وسائل‌الشیعه، حدیث ۳۹ و در کتاب مستدرک‌الوسائل، حدیث ۱۷ آمده که می‌فرماید: بنا و اساس اسلام بر چند موضوع استوار است و ولایت و رهبری را از اساسی‌ترین آن‌ها می‌داند. از جمله: امام باقر (ع) می‌فرماید: «بنی الاسلام علی خمسة اشیاء: علی الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه» بنای اسلام بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت استوار است. زراره که از شاگردان بزرگوار امام بود، می‌پرسد: کدام یک از این امور مهم‌تر است؟ امام می‌فرماید: ولایت از همه مهم‌تر است و سپس چنین توضیح می‌فرماید: لَأنَّها مفتاحهنَّ و الوالی هو الدلیل علیهنَّ زیرا ولایت، کلید سایر مسائل است و والی نقش رهبری و هدایت مردم را به دیگر موارد دارد.

البته شکی نیست که مراد از «ولایت»، اطاعت از امام معصوم است، چنانکه در بعضی روایات به جای کلمه «ولایت»، اطاعت از امام آمده است. هر یک از نماز و روزه و حج و زکات به خاطر نبود امکانات مالی و بدنی قابل تغییر است، اما مسئله ولایت و رهبری در هر حال ثابت و بدون تغییر است. از همه گذشته پیامبر اکرم (ص) برای معرفی و نصب امام، مدت‌ها در بیابان غدیر خم برای تمرکز و اجتماع مردم صبر کرد و همین که همه مردم در مکان واحد جمع شدند، مسئله رهبری معصوم را بیان فرمود و حال آنکه برای بیان دیگر زیربناها چنین نکرد.

۳- دلیل سومی که می‌توان برای اهمیت امامت آورد حدیث معروفی از پیامبر است که می‌فرماید: «مَن مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» هر که بمیرد و نسبت به امام زمان خود شناختی نداشته باشد، گویا قبل از ظهور اسلام و به مرگ جاهلیت مرده است. آری در اسلام به مسئله انگیزه، هدف، رهبری و پیروی اصالت داده شده است. با نگاهی اجمالی به دلایل فوق، می‌توان دریافت که رهبری در اسلام جزو اصول دین است نه فروع دین و اصل امامت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توحید که اولین اصل دین است، زمانی نمادین می‌شود که حاکم جامعه، امام معصوم باشد و گرنه به جای توحید، شرک و طاغوت سبز می‌شوند. نبوت و شریعت زمانی پابرجا می‌ماند که رهبری معصوم آن را حفظ کند و گرنه با خرافات، تحریف، بدعت و سلیقه‌های شخصی آمیخته شده و وحی از اعتبار می‌افتد. شناخت و توجه به معاد و آشنایی با مسائل ملکوتی آن، جز از طریق امام معصوم ممکن نیست. امامت است که به نماز جان می‌دهد، به حج و روزه جهت می‌دهد، به جهاد مشروعیت می‌دهد و فرائض الهی را احیا می‌کند. امام همانند کارخانه برق به همه لامپ‌ها نور و روشنایی می‌دهد. آری مسئله رهبری و امامت و نقش آن در نظام جامعه اسلامی و حفظ و استقرار قانون جای هیچ‌گونه تردید و گفتگویی نیست.

۲- نیاز به امام

آیا می‌توان قبول کرد که هدف از آفرینش انسان رشد و کمال و در مسیر خدا قرار گرفتن باشد ولی در این میان هادی و راهنمایی در کار نباشد؟ آیا می‌توان قبول کرد که انسان عاشق رسیدن به مقام والای انسانی باشد ولی در خارج چنین الگویی وجود نداشته باشد؟ مگر نه این است که برای هر نیاز و احساس درونی، یک واقعیت خارجی و بیرونی وجود دارد که آن احساس را اشباع کند. اگر ما در درون احساس تشنگی می‌کنیم و نیاز به آب داریم، برای رفع آن نیاز آبی در خارج از بدن وجود دارد. حال چگونه قبول کنیم که علاقه به کمال و رسیدن

به قله سعادت در انسان باشد، اما چیزی که پاسخ‌گوی این نیاز باشد در خارج از ذهن وجود نداشته باشد؟ چگونه قبول کنیم که انسان در راه‌های ساده و محسوس زندگی، نیاز به راهنما دارد، اما در پیمودن راه‌های سعادت و معنویت و رسیدن به رشد واقعی که پیچیده‌تر و علم انسان در آن زمینه کم‌تر و وسوسه‌های شیطانی بیشتر است، نیاز به راهنما نداشته باشد. مگر نه آنست که حیواناتی که زندگی دسته‌جمعی دارند همچون زنبور عسل، برای خود ملکه‌ای را به‌طور غریزی پذیرفته‌اند. در تاریخ سیاست‌ها و جنگ‌ها کدام موفقیتی را سراغ دارید که نقش رهبر و فرمانده در آن نادیده گرفته شده باشد؟ جامعه بدون امام یعنی هرج‌ومرج و کدام عقل و وجدان آن را می‌پذیرد؟ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ كَانِ أَوْ فَاجِرٍ»

آیا قرآن کافی نیست؟

سؤال: با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟

پاسخ: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائیه وجود دارد، زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد. این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر توسط امامان به انجام می‌رسد. علاوه بر آنکه جزئیات همه چیز مثلاً تعداد رکعات نماز یا تعداد شوط‌های طواف در قرآن ذکر نشده است و بسیاری از مطالب جزئی و مقطعی در قرآن وجود ندارد و پیامبر در زمان خود و امامان هر کدام در زمان خود، آن‌ها را برای مردم بیان می‌کنند.

خود قرآن می‌فرماید: به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را پیامبر بیان می‌کند، بگیرید و آن چه را نهی می‌کند، رها کنید. این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است. زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست. «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

۳- برخی از صفات امام

برای آشنایی با صفات امام، به صورت گذرا و کوتاه صفاتی را بیان می‌کنیم. البته نیاز به یادآوری نیست که صفات امام همان صفات پیامبر است. اینک به برخی از آن صفات اشاره می‌کنیم.

- عصمت

عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم، زیرا تاکنون مرتکب آن نشده‌ایم و فکر آن را هم نکرده‌ایم؛ نظیر عریان به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران. همان‌گونه که ما در بسیاری گناهان به خاطر علم و آگاهی که به زشتی و پستی و بدعاقبتی آن داریم، هرگز به فکر انجام آن نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقین به ناپسندی همه گناهان، چنین حالتی دارد و هرگز گرد آن نمی‌رود. لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به جهت آن است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می‌شویم، پس نیاز به یک امام معصوم داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را بازشناسیم و او ما را حفظ کند. بنابراین او نباید خطاکار باشد.

- سعه صدر

امام باید سعه صدر داشته باشد، زیرا زودرنجی و کم‌حوصلگی با اداره و رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آله الریاسه سعه الصدر» روح بزرگ، لازمه ریاست است. هنگامی که خداوند حضرت موسی (ع) را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آن‌ها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود: «رب اشرح لی صدری» خدایا سینه‌ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم. پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه که مسلمانان می‌خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه‌های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام. امام حسن (ع) در برخورد با جسارت‌های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده‌رویی و بدون کم‌ترین ناراحتی به او فرمود: علّت ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمند شد و گفت: خدا بهتر می‌داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد. در تاریخ و سیره هر یک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می‌خورد و حتی خود دشمنان به آن اعتراف نموده‌اند.

- عدالت

عدالت‌خواهی در فطرت همه انسان‌ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

- ۱- امام علی (ع) طی نامه‌ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد: به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت‌المال، کم یا زیاد خیانت کرده‌ای آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی.
- ۲- به مالک اشتر چنین دستور می‌دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم باشد که برای نزدیک‌ترین آن‌ها به مرکز حکومت است. «فان للاقصى منهم مثل الذی للادنی»
- ۳- درباره قصاص قاتل خود (ابن‌ملجم) فرمود: بعد از شهادتم جز او مزاحم دیگری نشوند و کس دیگری را نکشند. «لا یقتلن بی الا قاتلی» حتی فرمود همان‌گونه که او یک ضربه به من زده شما هم یک ضربه به او بزنید و دقت کنید که از مرز عدالت تجاوز نکنید.
- ۴- در ماجرای حدی که به دست قنبر انجام شد، چون او سه شلاق بیشتر زد، امام (ع) با رعایت عدالت همان سه شلاق را به قنبر پس زد.
- ۵- به امام اطلاع دادند که زینت یک زن غیرمسلمان به ظلم از او گرفته شده و در جامعه اسلامی امنیت او سلب شده است، آن حضرت به قدری ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمان از غصه این حادثه بمیرد جا دارد.

- دوری از هوی و هوس

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هیئات ان یغلبنی هوای» چه دور است که هوس‌های من بر من غالب شود و مرا از مسیر حق و عدالت دور کند. امام صادق از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا یلهو بشیء من امر الدنیا» مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند.

- شجاعت

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «و ما أهدد بالحرب» تاکنون جنگی مرا نترسانیده و در روحم اثر نگذاشته است. امام صادق از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که: امام باید شجاع‌ترین مردم باشد. در حدیث دیگر می‌خوانیم: امام نباید ترسو باشد. بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد. همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: به خدا سوگند! به مرگ آن چنان علاقه‌ای دارم که طفل به پستان مادر ندارد.

- فضیلت و سابقه نیک

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاه امر الأمه بغیر قدم سابق و لا شرف باسق» ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چه کار؟

تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری. آری امام نباید کوچک ترین سابقه سوئی داشته باشد.

– زهد و سادگی

یکی از صفات امام، زهد و بی‌علاقگی به دنیاست. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «والله ما کانت لی فی الخلافه رغبه» به خدا سوگند! من میل و رغبتی به خلافت ندارم. و درباره لباس وصله‌دار خود می‌فرماید: «والله لقد رفعت مدرعتی هذه حتی استحیت من راقعها» به خدا سوگند! آن قدر این لباس را وصله زده‌ام که دیگر از وصله زنده آن خجالت می‌کشم که به او مراجعه کنم. در جای دیگر می‌فرماید: «ان الله فرَض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس» همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا همگام با محرومان جامعه بوده و بدین‌وسیله تسکین و دلگرمی برای فقرا باشند.

– حق‌گرایی و حق‌مداری

حضرت علی (ع) می‌فرماید: از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شک و تردیدی برای من پیدا نشده است. «ما شککت فی الحق مذأریته» و می‌فرماید: تاکنون نه خود گمراه شده‌ام و نه کسی به واسطه من گمراه شده است. «و لا ضللت و لا ضلَّ بی»

– قاطعیت در راه حق

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وائی لَمِن قوم لا تأخذهم فی الله لومه لائم» من از قومی هستم که هرگز ملامت‌های ملامت‌کنندگان در آن‌ها اثر نمی‌گذارد.

– مدارا با مردم

یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مدهانه هرگز. مدارا صرف‌نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مدهانه صرف‌نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیاست. مدارا از سعه‌صدر برمی‌خیزد، ولی مدهانه از ضعف و سودجویی، مدارا کردن از عقل است و مدهانه از شیطنت. امام باید اهل مدارا، عفو، تغافل، سعه‌صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته‌اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم» امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند. پیامبر (ص) فرمود: «بعثت بمداراه الناس» من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم. همچنین فرمود: «ان الله امرنی بمداراه الناس کما امرنی باقامه الفرائض»

خداوند به من امر کرده که با مردم مدارا کنم، همان‌گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم.

– رسیدگی به مشکلات مردم

حضرت علی (ع) بر اعمال و رفتار کارگزاران خود نظارت دقیقی داشتند و به گزارش‌ها و شکایات مردمی ترتیب‌اثر داده و شخص مورد شکایت را احضار و مورد بازجویی قرار می‌دادند. همچنین حساب مالی آنان را به دقت زیر نظر داشته و بارها به نمایندگان خود می‌فرمودند: «فارغ الی حسابک» حساب و عملکرد مالی خود را نزد من بیاور و آن را به من نشان بده.

۴- تعیین امام

بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است، ولی شکی نیست که انتخابات راه حل است، اما همه‌جا راه حق نیست. هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی‌کند، گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می‌گیرد و بهترین راه حل است. علاوه بر آنکه این توجه به رأی اکثریت، تنها در مسائل اجتماعی است و در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برداشته و تابع رأی اکثریت که کافر یا مشرک بودند می‌شدند. چنانکه در سوره انعام می‌خوانیم: «وَإِنْ تُطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» ای پیامبر! اگر از اکثر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، زیرا آن‌ها تنها از گمان و حدس پیروی می‌کنند.

بنابراین در مسئله بسیار حساس و اساسی امامت، که امری اعتقادی است، رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن به عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت امام فراهم می‌کند، نه آنکه امام با رأی مردم امام می‌شود و با اعراض مردم از امامت ساقط می‌شود. حضرت علی (ع) در مدت ۲۵ سال خانه‌نشینی نیز امام بود، اما امکان اعمال حاکمیت نداشت.

بارها در انتخابات، افرادی با رأی اکثریت انتخاب شده‌اند ولی دیر یا زود اشتباه مردم در انتخاب روشن شده است. افرادی چنان با ریا و تظاهر و سیاست گام برمی‌داشتند که احتمال خلاف در آنان نمی‌دادیم و علاوه بر رأی دادن حاضر بودیم جان خود را نیز فدا کنیم، ولی در حوادث مختلف که زمینه‌ساز روشن شدن حقایق و اسرار است، چهره واقعی آنان نمایان شد و در مقابل مال و مقام، روحیاتشان تغییر پیدا کرد. البته غرض از بیان این نمونه‌ها کوبیدن

انتخابات و رأی مردم نیست، بلکه هدف این است که بگوییم انتخابات بهترین راه حل در مسائل اجتماعی است، اما یک راه الهی و علمی و صد در صد قطعی نمی‌تواند باشد. برای اینکه مطالب فوق بهتر روشن شود حدیث جالبی را از امام سجاد (ع) بیان می‌کنیم، امام فرمودند:

«إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَهُ وَ تَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرَوِّدًا لَا يَغْرُنُّكُمْ» هرگاه دیدید که مردی خوش‌برخورد است و راه و روش وی خوب است و از خود زهد و عبادت نشان می‌دهد و در حرکات خود خیلی شکسته‌نفسی می‌کند، پس در قضاوت نسبت به او عجله نکنید و فریب ظاهر او را نخورید.

بعد از آنکه خداوند حضرت ابراهیم (ع) را با حوادثی از قبیل گذشت از مال و جان و همسر و... آزمایش نمود و او از عهده تمام امتحانات الهی پیروز درآمد، خداوند او را به مقام امامت و رهبری نصب فرمود. متن فرمان و ابلاغ چنین بود: «أَنْتَ إِجَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

در این ابلاغ از جمله «أَنْتَ إِجَاعِلُكَ» استفاده می‌شود که نصب امام باید تنها از طرف خدا باشد. زیرا امام باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشد که جز خدا کسی واقف به آن‌ها نیست از جمله: امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند. امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می‌کند آگاه باشد.

امام باید در رهبری خود منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی محرک او نباشد. امام باید از عالی‌ترین صفات برجسته انسانی در حد اعلی برخوردار باشد و ناگفته پیداست که این شرایط در افراد معمولی یافت نمی‌شود و مردم نیز از وجود این شرایط در افراد بی‌خبرند.

ماجرای غدیر

در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر پیامبر، در مدینه اعلام گردید که امسال پیامبر در مراسم حج شرکت می‌کنند. هر کس مایل است، همراه پیامبر حرکت کند. کاروان باشکوهی از مسلمانان عازم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج گردید. پس از به جای آوردن اعمال حج، در برگشت، کاروان به چهارراهی رسید که حجاج هر کدام به راه خود می‌رفتند. نام آن محل، غدیر خم بود. این منطقه سه ویژگی داشت:

- ۱- برکه آبی بود که برای آن جمعیت انبوه و احشام آن‌ها در آن هوای گرم بسیار ضروری بود.
- ۲- چهارراه و به عبارت دیگر گلوگاه بود.
- ۳- زمین گود بود، تا مراسم برای همه قابل مشاهده باشد. مانند فوتبال‌یست‌ها که توی گودی‌اند و تماشاچی‌ها از آن بالا همه را به خوبی می‌بینند.

پیامبر و علی (علیهما السلام) نیز در گودی قرار گرفتند تا همه به خوبی آن‌ها را ببینند. در این هنگام، فرشته وحی الهی فرود آمده و آیه زیر را بیان کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ای رسول ما! آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت را به سرانجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند. همانا خداوند کافران را (به هیچ راه موقفی) هدایت نمی‌کند.

به‌راستی پیامبر چه چیز را باید ابلاغ کند؟ نکته قابل توجه کلمه «ما» در «ما انزل الیک» است. به‌طور قطع آنچه را که پیامبر باید ابلاغ کند، جزء دین است، اما آیا از اصول دین است؟ توحید است یا نبوت یا معاد؟ قطعاً توحید نیست، زیرا اکنون آخرین سال عمر مبارک پیامبر است، آیا پیامبر تاکنون مردم را به توحید دعوت نکرده است؟ آیا از آن‌ها نخواست است که «لا اله الا الله» بگویند؟! یا باید تبلیغ کند که من پیامبرم؟ آیا تا کنون معاد را برای مردم نگفته است؟! در حالی که بسیاری از سوره‌هایی که در اوائل بعثت و در مکه نازل شده، مربوط به معاد است. آیا منظور ابلاغ فروع دین است؟ آیا پیامبر باید از مردم بخواهد که نماز بخوانند، یعنی کسانی که به حج آمده بودند، تارک‌الصلوه بودند؟ دستور وجوب روزه، زکات، خمس و جهاد همه در سال دوم هجری نازل گردید. پس این مأموریت چیست؟ این پیام باید موضوعی باشد که اصول دین و فروع دین، بند به آن است. علاوه بر آنکه خداوند می‌فرماید: اگر این پیام را نرسانی، اصلاً رسالت را ابلاغ نکرده‌ای. گویا پیامبر از ابلاغ این پیام می‌ترسد، زیرا در ادامه آیه می‌گوید: خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند، به‌راستی این چه امری است که پیامبر می‌ترسد و از چه چیز می‌ترسد؟ آیا پیامبری که در جنگ‌ها نترسیده، بر جان خود می‌ترسد که خداوند می‌گوید نترس؟ یا از کینه‌ها و عقده‌هایی که منافقان و دشمنان اسلام از علی (ع) در سینه دارند می‌ترسد؟ چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً»

۵- جایگاه اهل بیت نزد پیامبر

- حدیث ثقلین

پیامبر در حدیث معروفی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا

عَلَى الْحَوْضِ»^۱ من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم. مادامی که به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا هنگامی که در کنار حوض کوثر در بهشت به من برگردند. جای بسی تأسف است که بعضی مغرضانه در حالی که حدود یکصد حدیث نقل شده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و عترتی» و فقط در یک حدیث آمده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و سنتی»، عده‌ای همه آن احادیث را رها کرده و تنها به این یک حدیث استناد می‌کنند.

همان‌گونه که در بیان ماجرای آخرین سفر حج رسول خدا از کوچک‌ترین مطلبی فروگذار نکرده‌اند و به اصطلاح قدم به قدم ماجرای سفر رسول خدا به مکه را نوشته و نقل کرده‌اند، اما از برگشت رسول خدا از آن سفر حج و رفتن به مدینه، اصلاً خبری نیست! زیرا در نقل آن بایستی ماجرای غدیر خم را نقل می‌کردند، لذا مغرضانه هیچ نقلی از برگشت ایشان نیست! در حدیث ثقلین نکات ارزنده‌ای وجود دارد که بررسی آن خالی از لطف نیست:

۱- پیامبر در این حدیث می‌فرماید: تا زمانی که پیرو قرآن و عترت باشید، هرگز منحرف و گمراه نمی‌شوید. «مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا كَنْ تَضَلُّوا» هر مسلمانی روزانه حداقل ده مرتبه در نماز، از خدا می‌خواهد که او را از راه غضب‌شدگان و گمراهان دور کند. اگر مسلمانان بخواهند به راه راست دست یابند و جزو گمراهان نباشند، باید پیوسته به این دو یادگار پیامبر متمسک باشند.

۲- از همگونی قرآن و اهل بیت استفاده می‌شود که اگر قرآن جامع علوم است، «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» پس اهل بیت نیز با خواست خدا عارف به همه مطالب و حقایق و اعلم مردم هستند.

۳- همان‌گونه که تمسک به قرآن واجب است، تمسک به اهل بیت نیز واجب است.

۴- همان‌گونه که قرآن حبل‌الله است، «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» اهل بیت نیز حبل‌الله و عامل وحدت هستند.

۵- این دو از هم جدا شدنی نیستند. «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت‌اند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه است و اگر کسی خود را علاقه‌مند به اهل بیت بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه است. این دو همانند دو بال پروازند که اگر باهم نباشند پروازی صورت نمی‌گیرد.

۱. از جمله در کتاب مستدرک‌الوسائل، جلد ۱۱، ص ۳۷۲، «لَنْ تَضَلُّوا ابدا» آمده است.

۶- همان‌گونه که قرآن کلام خدا و به دور از هر گونه اشتباه، خطا و گناهی است، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» امامان نیز معصوم هستند. زیرا پیامبر فرمود: هیچ‌گاه این دو از هم جدا نمی‌شوند. اگر امام لحظه‌ای مرتکب گناه شود قطعاً از قرآن جدا شده و فاصله گرفته است.

۷- همان‌گونه که تغییر و تبدیل قرآن صحیح نیست و حرام است، تبدیل ولایت اهل بیت به ولایت دیگران نیز حرام است.

۶- امام مهدی (ع)

بر اساس شواهد تاریخی، یازده امام به دنیا آمده و شهید شده‌اند ولی امام دوازدهم پس از تولد به خواست خداوند از دیدگان غایب گشته‌اند تا هر زمان که خدا بخواهد و مصلحت بداند ظهور کنند و دنیا را پر از عدل و داد نمایند. لذا امام زمان ما، حضرت مهدی (ع) است که در اینجا به بحث مختصری درباره دوران غیبت و ظهور آن حضرت می‌پردازیم.

در قرآن آیات متعددی به قیام امام زمان (ع) در آخرالزمان اشاره دارد. ما در اینجا به نقل چند آیه اکتفا می‌کنیم. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد. این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده، بشارت می‌دهد که دین اسلام سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. برای جهان‌شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱- وجود یک رهبر جهانی. ۲- وجود یک قانون جهانی. ۳- آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی (عج) است، قانون جهانی نیز قرآن است، کتابی که هدایتگر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی‌شود، لذا باید تلاش کرد و زمینه‌های لازم را برای آن فراهم ساخت. امام زمان وقتی ظهور می‌کند که آمادگی از هر جهت در میان مردم وجود داشته باشد. مردم به معارف و اندیشه‌های قرآن و اسلام آگاه و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند. امام زمان (عج) یار و یاور بسیار دارد، منتهی در روایات تعداد یاران امام سیصد و سیزده نفر آمده که تعداد پنجاه نفر از آن‌ها خانم هستند. البته اینان فرماندهان و افسران سپاه امام هستند.

در حدیث داریم، هنگامی که امام زمان ظهور می‌کند، دانشمندان و متخصصین شرق و غرب با ایشان بیعت می‌کنند و تخصص خود را در اختیار ایشان می‌گذارند، همان‌گونه که هنگام

پیروزی انقلاب اسلامی متخصصان نظامی و غیرنظامی کشورمان با امام خمینی (قدس سره) بیعت کرده و تخصص و توانایی خویش را در اختیار ایشان و اهداف مقدسشان قرار دادند.

– انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) امکان‌پذیر است و چندان مشکل نیست، زیرا انقلاب آن حضرت برای تحقق سه امر مهم صورت می‌پذیرد: ۱- شکستن طاغوت‌ها. ۲- نجات مستضعفان. ۳- احیای دین.

امام زمان ظهور می‌کند تا طاغوت‌ها را بشکند و پایه‌های شرک و نفاق را در هم بکوبد. «این هادِمُ اُبنیه الشُّرک و النِّفاق» امام زمان (ع) برای تحقق وعده‌های خداوند و نجات مستضعفان و به حکومت‌رساندن آنان است. «وَوَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» امام زمان می‌آید تا دین اسلام را در سراسر جهان بگستراند و پرچم پر افتخار توحید و اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

حال که در ایران طاغوت شکسته شد و مستضعفان حکومت را به دست گرفتند و قرآن حاکم گردید، بنا بر این در جهان هم می‌توان چنین کارهایی را انجام داد، چرا که مشت نمونه خروار است، به ویژه هنگامی که رهبری همچون امام زمان (ع) زمام امور و فرماندهی را به دست بگیرد. اگر در ایران عالمی عادل، توانست رهبر شود، در عالم نیز امامی عادل می‌تواند رهبر شود.

۷- ولایت فقیه تداوم خط امامت

علت غیبت امام دوازدهم، عدم آمادگی مردم برای پذیرش رهبری امام است. خداوند آن حضرت را برای زمان مناسب ذخیره فرموده است، تا زمانی که رشد و فرهنگ مردم به جایی برسد که بتوانند نور امامت را درک و از آن بهره‌گیری نمایند.

از سوی دیگر در زمان غیبت حضرت مهدی (ع) ما را به حال خود رها نکرده‌اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام‌شناسان عادل و باتقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده‌اند. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع‌الشرایط عادل به ما ابلاغ می‌شود، باشیم.

نقش ولایت فقیه همان نقش امامت و تداوم خط انبیاست. اسلام قوانینی درباره مسائل اقتصادی، جزائی، نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می‌دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می‌سپارد، بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای

عادل و اسلام‌شناسان با تقوا سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از امام معصوم و رسول گرامی، واجب دانسته است.

آیا مسلمانان نیاز به حکومت و نظام ندارند؟ آیا جامعه و کشور اسلامی نباید حفظ شود؟ آیا حفظ مرزها لازم نیست؟ آیا قوانین در کشور اسلامی نباید اجرا شود؟ آیا حق مظلوم نباید از ظالم گرفته شود و ظالم به مجازات برسد؟ آیا صدای اسلام نباید به همه دنیا برسد؟ آیا تلاش انبیا و امامان تنها برای زمان خود آن بزرگواران بود یا برای همه زمان‌ها و سرزمین‌ها؟

اگر جواب مثبت است و اسلام نیاز به نظام، حکومت، جامعه و قانون دارد و حفظ حقوق و مرزها مطرح است، باید در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باشد. زیرا بدون یک تشکیلات حساب‌شده و دقیق به خصوص در زمان ما که تمام مخالفان اسلام دارای تشکیلاتی بس بزرگ و دقیق هستند، هرگز نمی‌توانیم از قانون، مکتب، مرز و جان و مال و آبروی خود دفاع کنیم و اگر حکومت لازم است، حاکم هم لازم است. زیرا حکومت بدون حاکم محال است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام‌شناس با تقوا و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را ولایت فقیه می‌نامیم.

کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه‌های زیر را بپذیرند:

۱- اسلام تنها نماز و روزه و یک‌سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد.

۲- اسلام تنها برای زمان رسول‌الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتاب‌هاست.

۳- اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی می‌باشد ولی شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هر کس گرچه جاهل و فاسق باشد می‌تواند زمام امور را به دست بگیرد.

آیا جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی (ع) نیاز به حاکم و حکومت ندارد؟ امام رضا (ع) می‌فرماید: هیچ ملت و امتی بدون رهبر نیست و قوام جامعه وابسته به وجود رهبر است، تا به فرمان او هم بیت‌المال جمع و تقسیم شود و هم با دشمنان خدا به نبرد برخیزند و هم مردم را تشکل داده و از تفرقه و تشتت حفظ کند. اگر جامعه چنین رهبری نداشته باشد، از هم می‌پاشد و قوانین خدا و دستورات رسول‌الله و احکام الهی تغییر می‌کند. مشاهده می‌شود که مسئله رهبری و حکومت در بیان امام رضا (ع) به عنوان مهم‌ترین مسئله زندگی مطرح شده و ناگفته پیداست که

گرفتن مالیات به نفع محرومان و تقسیم عادلانه آن و نبرد با مخالفان و تشکل افراد جامعه چیزی نیست که تنها مربوط به زمان حضور امامان معصوم باشد و در زمان غیبت، جامعه را به حال خود رها و حکومت و حاکمی برای مسائل فوق لازم نباشد.

بر اساس روایات نیز اسلام بار حکومت را به دوش فقیه عادل گذارده که به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم: رسول خدا (ص) فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» خداوند! جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «الفقهاء»

پیامبر (ص) فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» علما، وارثان انبیا هستند.

حضرت علی (ع) فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند. شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و تشکیلات دارد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العلماء حکام علی الناس» علما، حاکمان مردم هستند.

امام حسین (ع) می‌فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوا باشد، کسانی که در حرام و حلال خدا خیانت نمی‌کنند و امانت را حفظ می‌نمایند.

امام کاظم (ع) فرمود: «الفقهاء حصون الاسلام» فقها دژهای اسلام هستند.

از امام صادق (ع) درباره نزاع‌هایی که برای حل آن‌ها به نظام طاغوتی مراجعه می‌شود سؤال شد، امام (ع) فرمودند: مراجعه به آن‌ها ممنوع است. حتی اگر شخصی حق خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است.) بلکه در این قبیل موارد، وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آن‌ها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می‌کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته‌اید و هر که فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و رد ما رد خدا و به منزله شرک به خدای بزرگ است.

گفتار پنجم: معاد

۱- جایگاه معاد

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می‌شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می‌رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ آری این سؤال‌ها برای همه مطرح است. در پاسخ به این سؤال‌ها دو جواب داریم:

الف- تمام ادیان الهی با استدلالی که در آینده بیان خواهیم کرد، آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسیار روشن و امیدوارکننده و روح‌بخش می‌دانند، قرآن می‌گوید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمَتَىٰ» همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می‌باشد.

ب- مکتب‌های مادی، آینده جهان و انسان را بن‌بست، تاریک، فانی و نیستی می‌دانند و این دید بسیار خطرناک و یأس‌آور است، علاوه بر این چنین مکتب‌هایی هیچ‌گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند.

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ و حیاتی داریم و بعد هم روزگار ما را نابود می‌کند. ولی این انکار و گفته‌ها روی علم و دلیل نیست، بلکه تنها یک‌سری وهم و خیالی باطل است که آن‌ها دارند.

۱-۱- ریشه‌ها و زمینه‌های فطری

گرچه افرادی به زبان، معاد را نمی‌پذیرند، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بیگاه از خود علامت‌هایی نشان می‌دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم، حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود نیست شده بدانند. ما نمونه‌هایی از این علامت‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

- ۱- تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می‌گذارند.
- ۲- نام شخصیت‌های مرده را بر روی خیابان‌ها و مؤسسات و مدارس و دانشگاه‌ها و... می‌گذارند.
- ۳- همه آن‌ها میل دارند که بعد از مرگ، نامشان به نیکی برده شود.
- ۴- نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می‌گذارند.
- ۵- گاهی مردگان خود را مومیایی می‌کنند تا فاسد نشود.

اگر منکران معاد، مرگ را نابودی انسان می‌دانند، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می‌دانند، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده، مقبره می‌سازند و دسته گل روی قبر می‌گذارند و به نام مردگان نامگذاری می‌نمایند؟ آری این‌ها همه نشان می‌دهد که مخالفان معاد هم در دل یک نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح، انسانیت و شخصیت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی‌رود.

۲-۱- هدایت صحیح ریشه‌ها

هر احساسی که در نهاد انسان است، دو گونه می‌توان به آن پاسخ داد:

۱- پاسخ موقت، کاذب و موهوم.

۲- پاسخ مستدل، دائمی و صادق.

مثلاً شخصی که احساس تشنگی می‌کند، هم می‌توان او را به چشمه‌های زلال هدایت کرد و هم می‌توان او را به سراب و آب‌نماهایی دروغین معرفی نمود، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می‌کند، هم می‌توان او را به پستان پرشیر مادر رساند و هم می‌توان پستانک خشک را به جای پستان در دهان او قرار داد. آری، تمام احساس‌های صادقانه را دو گونه می‌توان پاسخ داد؛ پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقت.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: حضرت محمد (ص) آمد تا مردم را از بندگی بت‌ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند. بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود، از موهومات و خرافات سر در می‌آورد.

۳-۱- پاسخ خداوند توسط پیامبران

گفتیم که همه انسان‌ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدل پاسخ داده شود. حال ببینیم پیامبران در این زمینه چه می‌گویند:

۱- انسان بیهوده آفریده نشده است؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»

۲- در آفرینش انسان هدفی بس بزرگ در کار است و آن انتخاب راه حق از میان تمام راه‌ها و بندگی و تسلیم خدا از میان تمام انواع بندگی‌ها و تسلیم‌ها است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

۳- برای آنکه انسان در هدفش موفق شود، تمام امکانات طبیعی را برای او قرار داده و همه چیز را مسخرش نموده‌ایم؛ «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ»

۴- به او بشارت و هشدار دادیم که کار نیک و بد تو در هر شرایط و هر مقداری که باشد، زیر نظر و مورد حساب قرار می‌گیرد؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

- ۵- انسان در گرو عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»
 ۶- حتی از گوش، چشم و دل انسان و از شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها و فکر کردنی‌ها، بازپرسی می‌شود؛ «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»
 ۷- خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
 این دیدگاه‌ها، پاسخی است که انبیا به آن زمینه‌های فطری می‌دهند.

۲- دلایل معاد

- عدل الهی

در قرآن آیات فراوانی به چشم می‌خورد که از عقل‌ها و وجدان‌ها سؤال می‌کند که آیا خوبان و بدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت؟ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» آیا مؤمنین و کسانی که عمل شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدین قرار داده‌ایم و آیا متقین را همچون فجار و جنایتکاران یکسان قرار می‌دهیم؟

در جای دیگر می‌خوانیم: «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» آیا مؤمن و فاسق یکسان‌اند؟ هرگز چنین نیست. چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می‌زند.

توضیح آنکه مردم در برابر فرمان‌های خدا و انبیا دو دسته هستند: عده‌ای موافق و گروهی مخالف. قرآن نیز در بیان این حقیقت می‌فرماید: «فَمَنْكُمْ كَافِرٌ وَمَنْكُمْ مُؤْمِنٌ» بعضی از شما ایمان آورده‌اید و گروهی هم کافر شدید. از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی‌هایی جزئی به چشم می‌خورد، که اگر باشد به اندازه متعادل نیست و دیر یا زود، خوبان و بدان از دنیا می‌روند و اگر حساب و جزایی در جای دیگر مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند، پس عدالت خدا چه می‌شود؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزای کافی نیست، پس باید در سرای دیگر جزا و پاداش باشد.

- حکمت خدا

اگر قیامتی نباشد اصل آفرینش انسان و جهان لغو و بیهوده و خلاف حکمت الهی است. فرض کنید: شخصی انواع غذاهای لذیذ، آن هم به تعداد حساب شده‌ای را با توجه خاصی و بر اساس مهر و لطفی که نسبت به مهمانان عزیزش دارد تهیه نماید و انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را در فضای مناسب و زیر سقفی زیبا با مسئولینی برای پذیرایی آماده کند و افراد بسیاری را به عنوان تدبیر و نظارت و حفاظت بر این مهمانان قرار دهد، لیکن بعد از همه این تشریفات، مهمانانی وحشی همچون گرگ‌ها، گربه‌ها و موش‌ها وارد این فضا شوند و بر سر این سفره به جان هم افتند و هم خودشان و هم سفره را به هم بریزند و آنگاه صاحب‌خانه سفره را جمع نماید، راستی این مهمانی چه تحلیلی می‌تواند داشته باشد؟

آری، اگر معاد نباشد کار خدا به مراتب از این نوع پذیرایی و سفره‌چینی بیهوده‌تر است، زیرا خداوند نیز سفره‌ای به اندازه جهان هستی پیش روی انسان گسترده است، سفره‌ای نو و ابتکاری که اختراع کننده آن خود اوست؛ «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

سفره‌ای بس نیکو و زیبا؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»

سفره‌ای حساب شده و با اندازه‌گیری دقیق؛ «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»

سفره‌ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ» او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است.

سفره‌ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّنِهِ الْكَوَاقِبِ»

سفره‌ای همراه با پزشکی دلسوز. حضرت علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) پزشکی بود که چنان علاقه و دلسوزی نسبت به مردم داشت که خودش می‌گشت و بیماران را پیدا می‌کرد و آن‌ها را مداوا می‌فرمود. آیا می‌توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره‌ای با آن همه ویژگی‌ها برای نسل بشر گسترانیده باشد، ولی مردم بدون مراعات برنامه‌های آن، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه مرده و بساط سفره برچیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می‌رود؟

خدا یا! تو از هرگونه کار بیهوده و عیبی پاک و منزّه هستی، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُحْبَانَكَ» آیا می‌توان باور کرد که خداوند حکیم این جهان را پس از چندی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم باعظمت آخرت، با زلزله، قارعه و انفجار همه را خراب نماید؟

۳- انگیزه‌های انکار معاد

- گریز از مسئولیت

قرآن می‌فرماید: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» انسان می‌خواهد برای فساد و عیاشی راه‌های مقابل خویش را باز کرده و آن را موجه کند، لذا منکر قیامت شده و می‌گوید: قیامتی نیست، تا بتواند هر کاری می‌خواهد انجام دهد. گاهی انسان می‌خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می‌گوید: این کار را نکن که صاحبش راضی نیست. او برای اینکه سر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند. می‌گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند. یا مثلاً وقتی می‌خواهد کسی را غیبت کند می‌گوید: فلانی به قدری شخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد، تا بدین‌وسیله بتواند هرچه دلش می‌خواهد نثار او کند. گاهی برای توجیه نگاه به نامحرم می‌گوید: همه خواهر و برادریم. گاهی که می‌ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود، می‌گوید: باید تقیه کرد. گاهی که قاطعیت کافی ندارد، می‌گوید: باید با مردم مدارا نمود. آری، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور می‌کند. ما این انگیزه‌ها را که ریشه روانی دارد، به عنوان گریز از مسئولیت نام می‌نهمیم.

- عدم ایمان به قدرت و علم خدا

در آیات متعدد قرآن می‌خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت ندارند، بلکه تنها زنده‌شدن را بعید می‌دانند که ما نمونه‌های آن را در اینجا بیان می‌کنیم: «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» کسانی که منکر معاد هستند هیچ‌گونه دلیل علمی ندارند، تنها با خیال و گمان حرف‌هایی می‌زنند. «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ كُنُّوعُوا» کفار گمان می‌کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی‌شوند.

«إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنْتَ لَفَى خَلْقٍ جَدِيدٍ» آیا هر گاه ما مرده و پوسیده شدیم و ذرات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد، دوباره آفریده می‌شویم؟! با توجه به گفته‌های مخالفان می‌بینیم که تنها بهانه آن‌ها بعید دانستن قیامت است، لیکن قرآن جواب‌های روشنی به آن‌ها می‌دهد. در اینجا هم حدیثی را اضافه می‌کنیم که رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاكْتَرُوا ذَكَرَ النَّشُورِ» هر گاه فصل بهار را مشاهده می‌کنید زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید. آیات قرآن هم مکرر این مسئله را دنبال می‌کند که زنده شدن مردگان چیزی است مثل زنده شدن زمین و درختان.

آری، دلیل انکار معاد همان است که انسان ایمان به قدرت خداوند ندارد، لذا قرآن برای مخالفان نمونه‌هایی از قدرت الهی را نقل می‌کند و می‌فرماید: همان قدرتی که تو را ساخت می‌تواند متلاشی کرده و دوباره از نو بسازد و ناگفته پیداست که متلاشی و به هم پیوستن از اصل آفریدن آسان‌تر است. (گر چه برای خدا هیچ کاری، مشکل نیست).

– آگاهی نداشتن به زمان قیامت

بهانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت چه وقت است؟ در قرآن می‌خوانیم که پس از شنیدن جواب‌هایی از رسول خدا (ص) به جای قبول کردن با تعجب و مسخره سر خود را تکان داده و می‌گفتند: «و یقولون متی هو» قیامت چه وقت است؟ غافل از آنکه زمان وقوع قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند، ولی ندانستن تاریخ هرگز دلیل انکار نیست. آیا اگر کسی ساعت مردن خود را نداند باید اصل مردن را انکار کند؟

– زنده کردن مردگان

از بهانه‌های منکران معاد این است که به پیامبر (ص) می‌گفتند: «قَالُوا أَتُؤْتُوا بَابَاتِنَا» اگر خداوند مردگان را زنده می‌کند پس تو همین الآن پدران ما را زنده کن! و یا می‌گفتند: «فَاتُوا بَابَاتِنَا ان كنتم صادقین» اگر شما راست می‌گویید که قیامتی هست، پس پدران ما را زنده نمایید! انسان اگر بنای لجاجت نداشته باشد همین خواب و بیداری خود و بهار و پائیز درختان برای قبول کردن معاد کافی است و اگر بنای لجاجت داشته باشد بر فرض پدرش هم زنده شود، می‌گوید: خود ما را جوان کن و بالاخره تقاضای به هم ریختن دستگاه آفرینش را می‌کند و آخر هم ایمان نمی‌آورد.

– مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی

منکران معاد می‌گویند: مردن، یعنی تمام شدن قدرت خدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خدا، در حالی که مردن نیز از مقدرات الهی و تحت اراده و قدرت خداوند است. قرآن می‌فرماید: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» ما خودمان مرگ را در میان شما مقدر نمودیم و هیچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشده و سبقت نمی‌گیرد. آنان می‌گویند: مردن، یعنی نیستی و فانی شدن! غافل از آنکه نیستی که آفریدن نمی‌خواهد. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ» خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید. بنابراین مرگ نیستی نیست، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است. جالب اینکه قرآن از مردن، ۱۴ مرتبه با واژه «تَوَفَّى» که به معنای تحویل گرفتن است نام می‌برد، یعنی با مردن، شما نابود نمی‌شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقتاً تحویل مأموران خودمان

می‌دهیم. رسول خدا (ص) نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می‌شوید، بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌نمایید.

۴- شاهدان در قیامت

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است، اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ در این مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره‌ای به آن‌ها می‌کنیم.

- اولین شاهد: خداوند

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند. نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» همانا خداوند مراقب شماست، یا آیه «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

- دومین شاهد: انبیا

یکی از گواهان دیگر در قیامت، پیامبران بزرگوار هستند. قرآن می‌فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلٍ شَهِدًا» ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می‌کنیم.

- سومین شاهد: امامان معصوم (علیهم‌السلام)

در قرآن می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِدًا» و بدین‌گونه ما شما را یک امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

- چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می‌خوانیم: «وَجَاءَت كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود، در حالی که در کنار او هم فرشته‌ای است که او را به محشر سوق می‌دهد و همچنین فرشته‌ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست. فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسان‌اند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می‌نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.

- پنجمین شاهد: زمین

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می‌کند. روایات متعدّد نیز بیانگر آن است که در روز قیامت، زمین نیز یکی از شاهدان می‌باشد، از جمله: رسول خدا (ص) به هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، دو رکعت نماز به‌جا می‌آوردند و می‌فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می‌دهد. و امام صادق (ع) فرمود: نمازهای خود را در مکان‌های مختلف بخوانید، زیرا مکان‌ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد.

- ششمین شاهد: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می‌کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد. جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می‌دهد و به انسان خطاب می‌فرماید: «إِنَّكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند، کافی است. آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می‌دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است، چنان‌که اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه‌های او که در اثر اعتیاد پیدا شده، بر علیه او سخن‌ها دارند. در مناجات می‌خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی‌دانم!

- هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدان در قیامت، اعضای بدن (دست، پا، پوست و زبان) هستند. قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می‌دهند و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می‌گویند، «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» روزی که بر لب‌های آنان مهر می‌زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می‌زند و پاهایشان گواهی می‌دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» روز قیامت، گوش و چشم‌ها و پوست‌هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده‌اند، گواهی می‌دهند.

فصل دوم اخلاق

مقدمه

انسان در نظام تربیتی اسلام، بر اساس پرورش صحیح می‌تواند از مرز حیوانیت خارج شده و خود را به مقام والای انسانیت برساند و تاج پرافتخار کرامت انسانی را بر سر گذارد. عروج بدان مقام پراج، نهفته در کمالی است که در پرتو زدودن غبار اغیار از لوح دل و تجلی انوار، در کانون پرفروغ سر، حاصل می‌آید؛ و این در حقیقت جز تخلق یافتن به اخلاق الله چیز دیگری نیست. این است که نبی مکرم (ص) در تبیین این رسالت می‌فرماید: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.

علی (ع) می‌فرماید: آن‌کس که خویش را پیشوای مردم قرار دهد، باید قبل از آموزش دیگران آموزش‌دهنده خویشتن باشد و قبل از تربیت دیگران به زبان، رفتاری ادب‌آموز داشته باشد و کسی که خویشتن را ادب آموزد به تجلیل سزاوارتر از آن‌کس است که آموزش‌دهنده و تربیت‌کننده دیگران باشد. اسلام به عنوان ارائه‌کننده کامل‌ترین برنامه برای هدایت بشر، همواره بر این اصل تأکید نموده است تا آنجا که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: ای مردم! دنیایی که در آن تدبیر نیست خیری ندارد.

در روایات اسلامی ضمن تأکید برنامه‌ریزی روزانه، اوقات روزانه یک مسلمان بدین‌گونه تقسیم شده است:

۱- اختصاص قسمتی از روز برای کار و تأمین معاش، کما اینکه در روایت است «ساعه لامر المعاش»

۲- اختصاص قسمتی از روز برای عبادت کما اینکه می‌خوانیم «ساعه لمناجات الله»

۳- اختصاص قسمتی از روز برای معاشرت کما اینکه می‌خوانیم «و ساعه لمعاشره الاخوان»

۴- اختصاص قسمتی از روز برای استراحت و تفریح کما اینکه می‌خوانیم «و ساعه تخلون

فیها للذاتکم فی غیر محرم»

با توجه به تقسیم‌بندی اشاره شده، الزامات اخلاقی هر کدام نیز به تفکیک قابل ذکر خواهد بود که در این فصل بدان پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: امر معاش (کسب و کار)

کسب و کار به عنوان عملی برای تأمین معاش انسان، قسمتی از اوقات او را به خود اختصاص می‌دهد؛ با توجه به اهمیت آن در ادامه به تبیین موضوع پرداخته می‌شود.

۱- اهمیت و ارزش کسب و کار در اسلام

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: ای هشام! آنگاه که می‌بینی دو گروه آماده جنگند از تلاش و کوشش جهت کسب روزی حلال در آن روز دست بردار. همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسب روزی حلال بر هر مرد و زن واجب است»

خداوند به انسان‌هایی که در راه تأمین معاش خانواده زحمت می‌کشند، وعدهٔ آمرزش داده است. در روایات بسیاری آمده است: کسی که برای کسب معاش خانواده زحمت می‌کشد، در اجر همانند مجاهد فی سبیل الله قلمداد شده است. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: کسی که برای کسب روزی حلال تلاش کند، تا بدان وسیله مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین سازد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌نماید.

از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند: آنگاه که مردی تنگدست است و برای تأمین خوراک خود و خانواده‌اش کار کند و از طلب حرام اجتناب نماید، مانند رزمنده ایست که در راه خدا جهاد می‌کند. همچنین بنابراین کار و فعالیت برای کسب روزی حلال، در زندگی معصومین و ائمه (ع) جایگاه ویژه‌ای داشته است، به طوری که در زندگی همه آن‌ها صحنه‌هایی از فعالیت و تلاش برای تأمین معاش به چشم می‌خورد. امام کاظم (ع) در این زمینه می‌فرماید: پیامبر خدا و امیر مؤمنان، و پدران بزرگوارم کسانی بودند که با دست‌های خود کار می‌کردند؛ و کار و کارگری از سیره پیامبر، رسولان و صالحین است.

ناقل می‌گوید: امام صادق (ع) را دیدم در حالی که بیل به دست و لباس خشنی بر تن داشت و به کار در مزرعه مشغول بود و همچنان عرق از کمر آن حضرت سرازیر می‌شد؛ خدمت آن حضرت عرض کردم: جانم فدای شما بیل را به من بدهید تا برایتان کار کنم؛ حضرت فرمود: من دوست دارم مرد زیر گرمای خورشید در تحصیل روزی، آزار و سختی ببیند.

در روایتی از ابن عباس، برای پیامبران اشتغالاتی ذکر شده است که نشان می‌دهد، کار و فعالیت در زندگی آن‌ها قسم مهمی بوده است، در این روایت، شغل حضرت آدم (ع)، کشاورزی؛ شغل حضرت ادریس، خیاطی؛ شغل حضرت هود، بازرگانی؛ شغل حضرت سلیمان، حصیربافی؛ و... معرفی شده است.

۲- فواید کسب و کار

کسب و کار علاوه بر تأمین معاش، فواید دیگری نیز دارد که با استفاده از روایات به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- آرامش روحی

علی (ع) از قول پیامبر (ص) می‌فرماید: انسان اگر به تأمین بودن نیازش مطمئن باشد آرام گیرد. و امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که از کار، عاری ندارد زحمتش کاهش یابد، خیالش آسوده گردد و خانواده‌اش متنعم گردند.

- آمرزش خداوند

امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید: هر کس شب را با خستگی ناشی از کسب و کار و روزی حلال بخوابد گناهان او آمرزیده شود.

- محبت خدا و بی‌نیاز شدن از دیگران

امام علی (ع) می‌فرماید: به سوی تجارت بروید که شما را از دیگران بی‌نیاز می‌کند و خداوند کاسب درستکار را دوست دارد.

- حفظ دین

امام صادق (ع) می‌فرماید: از کسب حلال دست نکش؛ زیرا که تو را در دین داری‌ات کمک می‌کند.

- نجات از آتش دوزخ

در سیره رسول اکرم (ص) می‌خوانیم، انس بن مالک گوید: پس از آنکه رسول اکرم (ص) از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با ایشان دست داد و مضافه نمود؛ پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: چه صدمه و آسیبی به دست تو رسیده که دستت زبر و خشن شده است؟ سعد عرض کرد: ای رسول خدا با طناب و بیل کار می‌کنم و درآمدی برای معاش زندگی خود و خانواده‌ام کسب می‌نمایم؛ از این رو دستم خشن شده است. پیامبر اکرم دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس پیدا نمی‌کند.

- توانایی در امر امداد و یاری مستمندان

یکی از فواید کار این است که انسان می‌تواند با کسب و کار، و با دسترنج خویش در راه آبادانی اجتماع بکوشد و از دسترنج خود به ایتم و فقرا کمک نماید. امام صادق (ع) فرمود: امام علی (ع) بیل می‌زد و زمین را احیاء می‌نمود و با درآمد حاصل از دسترنج خود هزار برده را آزاد می‌نمود.

انسانی که کاری ندارد، سرمایه‌ای ندارد، از توفیق شرکت در مساعدت‌های اجتماعی محروم است. کار، علاوه بر این، فواید دیگری نیز دارد که در برخی روایات آمده است. مهم‌ترین فواید کار در محدوده اجتماع عبارت‌اند از: جلوگیری از تکدی، جلوگیری از دزدی و سرقت، جلوگیری از مفاسد اجتماعی، جلوگیری از طلاق و...

۳- زمان و مکان کار

در روایات زمان‌هایی مناسب‌تر، جهت انجام کار، معرفی شده‌اند. از جمله:

- صبح زود

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: صبحگاه به جستجوی روزی و تأمین نیازمندی‌ها بروید، چون صبحگاه موجب برکت و موفقیت است.

و امام علی (ع) می‌فرماید: صبحگاه در پی روزی رفتن، روزی را افزایش می‌دهد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: همان اول صبح، در پی کسب و کار و روزی حلال روانه شوید، که خداوند شما را روزی دهد و باری رساند.

- روزهای هفته به جز جمعه

در روایات، روز جمعه خصوصاً وقت نماز جمعه، کار و کسب نهی شده است. در قرآن می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه شما را برای نماز جمعه بخوانند، فی‌الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت را رها کنید، که این نماز جمعه از هر تجارتی برای شما بهتر است؛ اگر بدانید: امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس کارگری را در وقت نماز جمعه اجیر کرده، از شرکت در نماز باز دارد، گناه کرده است، و اگر او را از شرکت در نماز باز نداشت، کارگر و کارفرما، هر دو در ثواب نماز شریک‌اند.

بنا بر برخی از روایات، روز جمعه مسلمان می‌بایست خود را برای تحصیل مسائل دینی، از کار و کسب فارغ نماید. امام صادق (ع) در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: اُف بر مسلمانی که روز جمعه خویش را برای تفقه در دین خالی نکند.

در خاتمه بحث از زمان، می‌بایست گفت: اگر چه خداوند، روز را برای تحصیل معاش و شب را برای استراحت تعیین فرموده است، ولی در برخی موارد، کار در شب برای انسان لازم می‌آید که این مسئله با شئون اسلامی منافاتی ندارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: گاهی ممکن است مردم به کسب و کار در شب، نیاز داشته باشند؛ مثلاً به این علت که در طول روز نمی‌توانند همه کارهای خود را انجام دهند؛ یا اینکه گرمای روز طاقت‌فرسا است و نمی‌توانند در روز کار کنند، لذا مردم در شب و پرتو نور ماه می‌توانند کارهای مختلفی انجام دهند... خداوند نور ماه را بدین جهت قرار داده است.

– کار در محل زندگی و وطن

یکی از مکان‌های مناسب برای کسب و کار، در زبان روایت، وطن و محل زندگی است. امام سجاد (ع) می‌فرماید: یکی از خوشبختی‌های مرد این است که کار و کسبش، در محل و شهر خودش باشد. و امام صادق (ع) می‌فرماید: سه چیز از خوشبختی مرد به شمار می‌رود.

۱- زنی که از او اطاعت کند.

۲- فرزندی که در حال حیات و بعد از مرگ در حق او احسان کند.

۳- شغلی که در شهر خود به‌دست آورد؛ تا صبحگاهان به انجام کار پردازد و چون فراغت یابد، نزد عیال خود استراحت کند.

۴- آداب کسب و کار

– روح معنویت در کار

داشتن روح معنویت در کار، انسان را از حرص، باز می‌دارد و او را در انجام کار به شکل صحیح و مصرف درست درآمد حاصل از کار، کمک می‌نماید. در سیره امام علی (ع) می‌خوانیم: امام علی (ع) چون از جهاد فارغ می‌گشت، به تعلیم مردم و قضاوت می‌پرداخت و به محض اینکه از این امور فارغ می‌شد، باغی داشت که به دست خود در آن کار می‌کرد و در آن حال به ذکر خدا اشتغال داشت.

– نددیدن از کار

یکی از آداب کار این است که انسان، کاری را که قبول کرده است و در قبال آن، مزدی دریافت می‌کند به‌نحو احسن انجام دهد و در همان حال، به کاری که مایه ضایع شدن حق کارفرماست، مشغول نباشد. اسحاق بن عمار گوید، از امام کاظم (ع) پرسیدم که اگر انسان اجیر

دیگری باشد می‌تواند در همان حال برای کسی دیگر کار کند؟ امام (ع) فرمود: اگر صاحب کار به او اجازه دهد ایرادی ندارد.

– غافل نشدن از یاد خدا، به واسطه کار

دیگر از آداب کار، این که انسان به واسطه کار و کسب، از یاد خداوند غافل نگردد. مثلاً به واسطه سرگرمی به کار، نماز اول وقتش را فراموش نکند. امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۲۷ از سوره نور که می‌فرماید: مردانی هستند که کار و کسب، آن‌ها را از یاد خدا، غافل نمی‌کند؛ فرموده‌اند: اینان، همان کسبه‌ای هستند که هنگام نماز، کسب و کار، آن‌ها را از یاد خدا غافل نکند و در انجام آن کوتاهی ننمایند.

– خوب انجام دادن کار

از آداب کار، این که انسان تا می‌تواند کاری که بر عهده او گذارده شده را به بهترین شکل انجام دهد، و کوتاهی نکند. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «خداوند، آن کارگری را دوست دارد که چون کاری به وی محول شد، آن را نیکو انجام دهد.

– پرهیز از مباحثات

یکی از منهیات اسلام، مباحثات است. فخرفروشی، صفت رذیله‌ای است که در جای‌جای زندگی، از جمله کار و کسب، می‌تواند خود را نشان دهد. لذا تأکید شده است که شخص مسلمان، تا می‌تواند از فخرفروشی در کار پرهیز کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: در کتاب علی بن الحسین (ع) در ذیل آیه «همانا اولیاء خدا نه ترسی دارند و نه اندوهی» چنین یافتیم: ایمن بودن آنان به این سبب است که روزی‌های حلال خدا را به وسیله کسب و کار به دست می‌آورند و روزی را برای خدا تحصیل می‌کنند نه برای فخر و مباحثات.

– دخالت نکردن در وظایف دیگران

دخالت نکردن در وظایف دیگران یکی دیگر از آداب مهم کار است و در مدیریت‌ها مسئله بسیار با اهمیتی است. دخالت در مسئولیت‌های دیگران، مایه اخلال در مجموعه و نظام‌هایی است که انسان در آن مشغول به کار است.

امام هادی (ع) در نامه‌ای به وکلای خود در بغداد، مدائن و کوفه می‌نویسد: ای ایوب بن نوح، به موجب این حکم، از برخورد با ابو علی، خودداری کن؛ هر دو موظفید در ناحیه خاص خویش به وظایفی که بر عهده‌تان گذارده شده عمل کنید، ... اگر کسی جوهری را از خارج محدوده حوزه مسئولیت تو آورد به او دستور بده به وکیل ناحیه خود بفرستد.

- تعیین اجرت کارگر قبل از شروع به کار

دیگر از آداب اخلاقی کار، این است که قبل از کار، مزد کارگر تعیین شود. در سیره امام رضا (ع) می‌خوانیم: روزی، حضرت رضا (ع) غلامی را دید که با دیگر غلامان آن حضرت مشغول کار بود؛ معلوم شد که آن غلام سیاه را به کارگری گرفته‌اند. امام (ع) به آن‌ها فرمود: آیا مزد این کارگر را قبل از کار تعیین کرده‌اید؟ عرض کردند: به هر مزدی ما راضی باشیم او هم راضی است. امام (ع) به‌طور شدیدی خشمگین شدند چرا که مزد کارگر را تعیین نکرده بودند.

- کسب مهارت در کار

از آدابی که مایه رونق کسب و کار نیز هست، اینکه انسان در کار خود مهارت لازم را به‌دست آورد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که بدون آگاهی و دانش، کاری را انجام دهد، فسادش بیشتر از صلاحش است. و امام صادق (ع) می‌فرماید: هر صاحب حرفه‌ای را سه خصلت، ضروری است تا کسبش رونق گیرد؛ یکی از آن‌ها تخصص و مهارت است.

- جرأت و پردلی

جرأت و پردلی، عاملی مهم برای رونق کار می‌باشد و از جمله آداب کسب، خصوصاً تجارت است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: تاجر کم‌جرأت، از روزی محروم است و تاجر پرجرأت روزی می‌یابد.

- وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از واجبات دین اسلام است و سفارش بسیار بر آن شده است و آن را از علائم مؤمنان شمرده‌اند؛ ولی این صفت در زمینه کسب و کار، دارای اهمیت خاصی است. امام باقر (ع) می‌فرماید: رسول خدا فرمودند: وای بر صنعتگران امت من از وعده خلاف و از امروز و فردا کردن.

- خوش‌رویی و حسن خلق

امام صادق (ع) می‌فرماید: اخلاق شایسته روزی را افزایش می‌دهد. روایت شده است که در کار و کسب خویش با اخلاق پسندیده و کارهای نیکو رفتار کن که برای دین و دنیای تو سودمند است.

- صداقت و راستگویی

امام صادق (ع) یکی از یارانش را درباره کسب و کار چنین سفارش می‌کند: در سخت راستگو باش و هیچ عیبی را که در اجناس تو هست مخفی مدار و کسی که با تو انس دارد را فریب مده؛ زیرا که فریب دادن او ریا است. کاسب راستگو در قیامت در زمره سفیران بزرگواری و نیکوکار الهی، قرار دارد.

- پرهیز از کم‌فروشی

خداوند در قرآن مجید در آیات محدودی به گروهی خاص، با کلمه ویل، عذاب و نفرت خود را بیان نموده است؛ «وویل» به معنی ابراز انزجار و نفرت است و دلالت بر شدت عذاب دارد. یکی از این موارد خطاب به کم‌فروشان است که می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان. کسانی که وقتی چون به کیل یا وزن چیزی از مردم بستانند تمام بستانند و چون چیزی بدهند در کیل و وزن کم دهند.

- یادگیری احکام کسب و کار و تجارت

فرآگیری احکام تجارت، انسان را از افتادن در ربا و غش و سایر محرّمات معاملات، باز می‌دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس که می‌خواهد تجارت و کاسبی کند، باید احکام دین را بیاموزد تا حلال و حرام را بشناسد و هر کس احکام دین را فراموش کند و به تجارت بپردازد به شبهات گرفتار آید. اصبح بن نباته می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که ای اهل تجارت، اول با احکام شرعی تجارت آشنا شوید، بعد وارد معامله گردید و ادامه می‌دهد: به خدا سوگند، در بین مردم ربا پنهان‌تر از حرکت مورچگان بر سنگ سخت است.

- معامله با افراد نیکوکار

امام صادق (ع) می‌فرماید: به جز با کسانی که در خیر و نیکی رشد و نمو کرده‌اند، معامله و معاشرت نکنید. امام کاظم (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: چند چیز از سعادت انسان است، اول اینکه معاشرت کنندگان و معامله‌کنندگان با او افرادی نیکوکار باشند.

- رعایت حقوق بستانکار

در تحفالعقول در باب حقوق بستانکار می‌خوانیم: و اما حق بستانکار این است که اگر داری دین او را بپرداز و او را کفایت نموده، بی‌نیاز سازی و او را معطل ننمایی؛ که همانا پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «معطل کردن بستانکار توسط غنی، ظلم است» و اگر نداری او را با کلامی زیبا از خود خشنود ننمایی و از او مهلت بگیری.

- آسان گرفتن به بدهکار

در این زمینه در قرآن می‌خوانیم: اگر بدهکار در سختی بود، پس صبر کنید تا وقت فراغ و گشاده‌دستی و البته اگر صدقه بدهید برای شما بهتر است.

- نوشتن دین و قرض

در قرآن مجید می‌خوانیم: «ای اهل ایمان وقتی که به هم دین و قرض می‌دهید آن را بنویسید، پس باید شاهی آن را به عدل بنویسد.»

- رعایت حق شریک

در تحفالعقول می‌خوانیم اما حق شریک این‌که: اگر غایب باشد کارش را بکنی و اگر حاضر است با او برابر کار کنی، و به نظر و رأی خود و بدون مشورت با او تصمیم‌گیری، و مالش را نگهداری، و در آن کم یا بیش خیانت نکنی. زیرا به ما رسیده است که دست خدا بر سر هر دو شریک است تا وقتی که به هم خیانت نکنند.

- پرهیز از ربا

ربا آفت بزرگ معاملات است که در اسلام بر حرمت آن تأکید بسیار شده است. در قرآن مجید آمده است: «خدا تجارت را بر شما حلال کرد ولی ربا را حرام گردانید.» و در جای دیگر می‌فرماید: آنچه شما از ربا در اموال مردم به‌دست آورده‌اید، سود نیست در حقیقت نزد خدا زیان است.

- آسان گرفتن و مدارا کردن

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند برکت دهد بر مردی که در خرید و فروش آسان بگیرد و مدارا کند. و امام علی (ع) می‌فرماید: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: آسان‌گیری در معاملات یک نوع سودمندی است.

- سوءاستفاده نکردن از بحران‌های اقتصادی

امام صادق (ع) به غلام خود که مصادف نام داشت، هزار دینار داد تا به مصر رود و تجارت کند؛ مصادف با کالایی، همراه بازرگانان، به طرف مصر به راه افتاد؛ نزدیکی‌های مصر به قافله ای برخورد کردند، که از مصر خارج می‌شد. مصادف و بازرگانان همراه وی، از اهل قافله در مورد کالایی که آن‌ها به مصر آورده بودند، پرسیدند. (که آیا این کالا در مصر وجود دارد یا نه) آن کالا از ارزاق عمومی بود اهل قافله به آن‌ها گفتند که این کالا در شهر مصر نایاب است. مصادف و بازرگانان با یکدیگر هم‌پیمان شدند که برای هر دیناری کمتر از یک دینار سود نگیرند. آن‌ها کالاهای خود را فروختند و هنگامی که پول‌های خود را گرفتند، به سوی مدینه به راه افتادند. وقتی به مدینه رسیدند، مصادف خدمت امام (ع) رسید و در حالی که دو کیسهٔ هزار دیناری در دست داشت، به امام صادق (ع) عرض کرد: این یک کیسه سرمایه است و این کیسه دوم، سود. امام (ع) فرمودند: این سود زیاد را چگونه به‌دست آوردید؟ مصادف ماجرا را برای امام (ع) تعریف نمود، امام (ع) فرمود: سبحان الله... سپس آن حضرت یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این سرمایه من است، و ما به اینگونه سود نیاز نداریم، ای مصادف جنگ با شمشیر از کسب روزی حلال آسان‌تر است.

۵- مسئله انتخاب شغل

اگر چه کسب و کار در نظر اسلام ضروری است، ولی از نظر اسلام همه کارها مساوی نمی‌باشند؛ و ارزش همه کارها برابر نیست. از نظر اسلام اشتغال به بعضی مکاسب اگر چه حرام نیست، ولی کراهت دارد و تا جایی که امکان دارد بهتر است انسان از آن کسب‌ها اجتناب نماید.

۶- نکاتی الزامی در زمینه کسب و کار

- دوری از حرص

حرص، صفتی است که انسان را وا می‌دارد تا بیش از حد نیازش، به جمع مال بپردازد. این صفت، مشهورترین ویژگی دنیاطلبی است. بدون تردید، صفتی است مهلک و کشنده که عمقی ندارد. علی (ع) می‌فرماید: دو گرسنه هستند که هرگز سیر نمی‌شوند، طالب علم و طالب دنیا. ریشه حرص یا به علاقه شدید به دنیا بر می‌گردد و یا به عدم اعتماد به خدا، چون روزی دست خداوند است؛ اگر انسان به حضرت حق اعتقاد داشته باشد، دیگر حرص معنی ندارد.

- اشتغال به کسب حلال

در میان مکاسب، منبع درآمدهایی به چشم می‌خورد که از نظر اسلام جایز نیست، و مال حاصل از آن حرام است، نظیر خرید و فروش شراب، درآمد حاصل از ربا، و درآمد حاصل از خرید و فروش آنچه معامله آن‌ها جایز نیست و... برخی از اعمال نیز مایه بطلان و فساد کسب‌باند، اگر چه خود کسب، سالم باشد، مثل تدلیس، غش و... که درآمد حاصل از این معاملات نیز حرام است.

گفتار دوم: وقت مناجات با خدا

۱- عبادت

عبادت خدا، به معنای پرستش خدای یگانه، به‌جای آوردن طاعت او و گام برداشتن در مسیر کسب رضایت او است. عبادت خدا، راه رستگاری، نردبان برتری، شیوه عشق‌بازی با خدا، محکم‌ترین دستاویز دستیابی به خوشبختی است. عبادت خدا، وسیله‌ای برای ارتباط با خدا و اعلان بندگی او و کرنش در برابر اوست.

عبادت خدا، جلوه‌های گوناگونی دارد. اما برخی افراد به‌اشتباه، عبادت را فقط در گونه‌ای خاص خلاصه می‌کنند. مثلاً بعضی‌ها فقط نماز و روزه و مانند آن را عبادت می‌دانند و در

مقابل گروهی دیگر، عبادت‌های ظاهری را کم‌ارزش دانسته و به راهی دیگر رفته و می‌گویند: عبادت به جز خدمت خلق نیست. آری، همه این‌ها که برگفته‌اند در شمار عبادت است، همان گونه که اعمال دیگری نیز عبادت است.

عبادت خدا، هر عملی است که در آن رضایت خدا در نظر باشد. عبادت خدا، هر گفته، نوشته، خواسته‌ای است که به نیت خدا صورت پذیرد، هر عملی که برای زنده‌کردن حق و میراندن باطل و در راه بزرگداشت خدا و پیامبر و رسولان راستین و گرامیداشت دین به انجام رسد. باید دانست که گوهر عبادت‌ها یکی است و آن با خدا و برای خدا بودن است، ولی ظهور آن به گونه‌های مختلفی بوده و در زمینه‌های متفاوتی به بار می‌نشیند. وقتی به روایات اهل بیت (ع) می‌نگریم در می‌یابیم که:

گاه امام علی (ع)، اندیشیدن در نعمت‌های الهی را عبادتی نیکو دانسته؛

و گاه پیامبر اکرم (ص)، جستجو در راه کسب حلال را نه دهم عبادت‌ها برشمرده است؛

زمانی پیامبر رحمت (ص)، داشتن گمان نیکو به خدا را از جمله عبادات به حساب آورده؛

و زمانی دیگر امام صادق (ع)، نگاه مهرآمیز به پدر و مادر را عبادت خدا دانسته است.

آری، همه این‌ها که گفته‌اند و هر چه از گفتار، کردار و پندار که در راه جلب رضای الهی به انجام رسد، عبادت خداست.

اگر انسان، خود را در مسیر تربیت الهی قرار دهد، می‌تواند همه کارهایش حتی کارهای مباح و امور روزمره زندگی را تبدیل به عبادت کند. عبادت، به معنای عام کلمه، حصار ظاهر را می‌شکند و در هر قالبی جای می‌گیرد؛ از صف نماز جماعت تا جبهه جنگ، از زندگی خانوادگی تا فعالیت اقتصادی، از ایستادن پشت ابزار کار تا نشستن پشت میز درس و مطالعه و ... همه می‌توانند به وجه عبادی انجام شوند و تجلی گاه عالم قدس باشند. از این روست که پیامبر گرامی اسلام (ص) به اباذر فرموده است: «باید برای تو در همه چیزها نیتی شایسته باشد حتی در خوابیدن و خوردن»

۲- چرایی عبادت خدا

خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به هیچ چیز و هیچ کس، محتاج و نیازمند نیست، بلکه همه چیز و همه کس، به او نیازمندند. خداوند، توانا و توانگر است و آفریننده توانایی و توانگری. بنابراین خداوند، به عبادت و طاعت ما نیازمند نیست. زیرا هرگونه نیازی برای خداوند، نقص و کمبود به حساب می‌آید و هرگونه نقص، از خداوند به‌دور بوده و او از هر نقص و کمبودی مبرا است. ما

بندگان خدا، باید نیک بدانیم که اگر همه مخلوقات، به خدا کافر گردند و از عبادت او سر باز زنند، بر دامن کبريایی او گردی نشیند که خود از زبان پیامبرش موسی (ع) فرموده است: اگر شما و همه کسانی که در زمین‌اند، کفر بورزید [زیانی به خدا نمی‌رساند] بی‌گمان که خدا بی‌نیاز و ستوده است.»

عبادت ما به درگاه خدا، در حقیقت نیازی است که ما به ذات احدیت داریم، نه نیازی که او به ما یا عبادت ما دارد که باز فرموده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**؛ هان ای مردم، شما باید نیازمندان به خدا و خداست همان بی‌نیاز ستوده»

اما از آن جا که خداوند، کمال بی‌انتهاست، انسان کمال‌جو، ناگزیر است خود را به آن منبع پایان‌ناپذیر همه خوبی‌ها و کمال‌ها، نزدیک و نزدیک‌تر سازد. عبادت خدای سبحان البته به معنای وسیع آن و نه فقط در قالب نماز و روزه و ... تلاشی است برای تحقق بخشیدن نزدیکی و تقرب انسان به خدایش.

امام رضا (ع) در تبیین فلسفه عبادت می‌فرماید: مردم، یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را وا نگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند، چه این که درستی و قوام آنان در این است. در حالی که اگر بدون تعبد به حال خود رها می‌شدند، پس از مدتی دل‌هایشان سرد و سخت می‌شد.

۳- اقسام عبادت

امام علی (ع) می‌فرماید: گروهی خدا را برای چشم‌داشت، می‌پرستند و این پرستش بازرگانان است. گروهی او را از روی ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است، و گروهی او را سپاسمندان می‌پرستند و این پرستش آزادگان است.

امام علی (ع) عبادت را به سه سنخ تقسیم می‌کند: عبادت ناشی از ترس، عبادت ناشی از کسب، و عبادت ناشی از میل به سپاس. به عبارتی دیگر؛ عموماً عبادت‌ها از سوی مردم با یکی از این سه انگیزه انجام می‌شود:

۱. گروهی از مردم عبادتشان برای این است که نافرمانی دستورات خدا نکنند؛ تا به جهنم نروند؛ یعنی اگر از تکالیف سرپیچی کنند؛ واجبات را انجام ندهند و محرمات را انجام دهند؛ به جهنم می‌روند. پس برای این که به جهنم نروند؛ خدا را عبادت می‌کنند.

۲. گروهی دیگر بالاتر از این هستند؛ خدا را برای رفتن به بهشت و استفاده از نعمت‌های بهشتی عبادت می‌کنند.

۳. گروهی که خدا را فقط برای خودش که شایسته عبادت است؛ عبادت می‌کنند؛ یعنی نه از روی ترس از جهنم، و نه به خاطر طمع بهشت، بلکه خدا را آن گونه شناخته‌اند که شایسته عبادت است و عبادت پیامبران، امامان و اولیای الهی این گونه است.

۴- اعتدال در عبادت

میان‌روی، اصل و اساس غالب اعمال است و تقریباً در همه اعمال سفارش شده است. پرهیز از افراط و تفریط مورد سفارش روایات، در همه ابعاد است و از جمله عبادت. امام علی (ع) در هنگام شهادت در ضمن وصیت، فرزندش را چنین سفارش می‌کند: ای پسر، در شئون زندگی خود میان‌رو باش و همچنین در عبادت کردن اعتدال را مراعات کن.
در سیره پیامبر (ص) می‌خوانیم که فرمودند:

هر عبادتی شور و هیجانی دارد که رفته‌رفته به سردی می‌گراید، پس هر آن‌کس که شور و هیجانش در عبادت طبق سنت من باشد در هدایت است، و هر که بر خلاف سنت من بود گمراه است، و عملش به زیان او خواهد بود. من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خواهم گاه روزه و گاه مفطرم هم می‌خندم و هم می‌گیرم پس هر که از روش من روی‌گردان باشد از من نیست.

گفتار سوم: معاشرت با نزدیکان

- معاشرت نیکو، رعایت امانت، راستی گفتار و رعایت حقوق هم‌نشینان و همسایگان لازم است؛ حتی اگر از لحاظ اعتقادی با ما مخالف باشند.

- در معاشرت، توصیه شده که انسان زبان خود را نگه‌دارد و سخنان بیهوده نگوید، عفو و گذشت را در خویشتن ریشه‌دار نموده و با سخاوت رفتار کند. اهل بیت، کسی را که با هم‌نشینان و همسایگان و دوستان به نیکی معاشرت نمی‌کند، از خود نمی‌دانند.

- برخورد اخم‌آلود و ترش‌رویی با مردم، شایسته نیست و زمینه پیدایش کینه و دشمنی است.

- در معاشرت با افراد جامعه و برادران ایمانی، کیفیت روابط و میزان صمیمیت، بر اساس میزان اعتماد به آن‌ها است.

- چگونگی برخورد با یک تازه‌وارد از مجلس و جا باز کردن برای وی نیز در آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

- به هنگام سخن با دیگران، انسان، نام آنها را با رعایت القاب احترام‌آمیز بر زبان آورد و یاران و دوستان خود را بزرگ بدارد.
- یافتن یک دوست الهی، چندان بزرگ شمرده شده که خانه‌ای بهشتی، حاصل آن است. به طور کلی بر افزودن به شمار دوستان ایمانی، سفارش اکید شده است.
- بهترین مؤمنان کسانی هستند که با دیگر برادران خود، جوشش و گرمی در معاشرت داشته و زمینه‌های روابط گرم را فراهم آورد.
- به معاشرت با افراد عاقل و کریم سفارش و همنشینی با اشخاص پست و کم‌خرد، ممنوع شده است. همچنین به مشورت با انسان‌های عاقل و عمل به نظر آنها توصیه شده است.
- تشکیل محافل و مجالسی که باعث صمیمیت بیشتر مؤمنان و زمینه یادکرد اهل بیت و ارتقای سطح معرفت دینی است.
- نشست و برخاست و معاشرت با دوستان قدیمی به‌طور ویژه سفارش شده است.
- در معاشرت با دوستان جدید که میزان پایبندی آنان به عهد و پیمان و رعایت امانت‌داری آزموده نشده، هشدار داده شده است.
- به‌طور کلی حتی در معاشرت با معتمدترین دوستان نیز رعایت درجه‌ای از احتیاط، ضروری است.
- همنشین با افرادی شود که دیدار آنان، انسان را به یاد خدا و شوق به آخرت اندازد و سخنانشان بر علم و آگاهی بیفزاید.
- از ارتباط عمیق و گسترده با کسانی که در بعد دینی سودی نمی‌رسانند، نهی شده است.
- شایسته است انسان با دوستان خیرخواهی که عیوب او را به وی تذکر دهند، همدم و همنشین باشد و خیرخواهی آنان را بپذیرد.
- دوستی با کسانی شایسته است که هنگام گرفتاری و در غیاب برادر خود و حتی در آستانه مرگ، او را حفظ کنند و تنها نگذارند.
- درباره دیگران همان چیزی را پسندد و روا دارد که برای خویشان می‌پسندد.
- معاشرت و دوستی با افراد دروغ‌گو و بی‌پروا در گناه نیز ممنوع است.
- همنشینی با فرومایگان و نیز نشست و برخاست فراوان با ثروتمندان، امری ناشایسته است.
- در معاشرت‌ها و رفت و آمدها باید از رفتاری که انسان را در معرض تهمت قرار می‌دهد پرهیز کرد.
- کسی که مورد اعتماد قرار می‌گیرد و با او مشورت می‌شود، در خیرخواهی و راهنمایی مشورت‌کننده از هیچ چیز دریغ نرزد.
- مشورت خواستن از اشخاص ترسو، بخیل، حریص، پست و گنه‌کار، ممنوع است.

- باید از مجالست‌های بیهوده‌ای که هیچ سودی - نه دنیایی و نه آخرتی- در آن نیست، به شدت دوری گزید.
- بر مهرورزی و رفتارهای محبت‌آمیز با مردم، در جای‌جای روایات تأکید شده است.
- شایسته است مؤمن، محبت خویش به برادر ایمانی خود را به او اعلام کند.
- در دیدار دیگران، پیش از هر سخن، سلام داده شود و پیشی گرفتن در سلام، سیره همیشگی باشد.
- پاسخ به سلام دیگران، واجب است. و سلام گفتن، با صدایی بلند و رسا و با بیانی نیکوتر آثار و برکات اخلاقی و تربیتی «سلام» چنان فراوان است که سلام گفتن به کودکان نیز مستحب شمرده است.
- تفاوت نگذاشتن بین چگونگی سلام و احترام به شخص فقیر، با سلام و احترام به ثروتمندان.
- وارد شدن به خانه دیگران و حریم خصوصی آنان، بدون اعلام و اجازه خواستن، جایز نیست.

گفتار چهارم: تفریح، سرگرمی و استراحت

تفریح و سرگرمی یک قسم دیگر از اعمال روزانه فرد مسلمان را تشکیل می‌دهند، و از آن جهت که مایه تجدیدقوا، و روحیه‌دادن به مسلمان هستند و او را برای فعالیت بیشتر مهیا می‌سازند، اهمیت فراوانی دارند. اسلام، مؤمن را دائماً از کسالت و بی‌حالی بر حذر می‌دارد، و در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاد (ع) می‌فرماید: خدایا من از کسالت به تو پناه می‌برم.

اسلام اگرچه مؤمن را به فعالیت و کار دعوت می‌نماید، ولی به نیاز روحی او واقف است و از محدودیت قوای جسمانی وی اطلاع دارد، لذا او را به استفاده از تفریحات سالم، و استراحت فراخوانده است، تا راه برای فعالیت مجدد وی هموار گشته، بتواند با روحیه‌ای فراخ‌تر و با نشاط به فعالیت مجدد بپردازد. خستگی، سد بزرگی بر سر راه رسیدن به آمال و آرزوهاست، و به وجود آورنده یک روحیه ناهنجار و نامتعادل است.

۱- ویژگی‌های تفریحات سالم

حضرت امام رضا (ع) می‌فرمایند: برای نفس خود، بهره‌ای از نعمت‌های دنیا قرار دهید و در آن وقت، آنچه را میل دارد، به او عطا کنید به شرط رعایت حلیت، حفظ شخصیت و حد اعتدال، و

بدین وسیله بر امور دین قوت یابید. با توجه به این روایات و برخی روایات دیگر می توان خصوصیات زیر را به عنوان ویژگی های کلی تفریح ذکر کرد.

– حفظ شخصیت در تفریحات

یکی از خصوصیات تفریح سالم مناسب بودن آن با شخصیت انسان است و مؤمن باید به هنگام تفریح، مراقب شخصیت و وقار خود باشد.

– رعایت حد اعتدال در تفریحات

برای رعایت اعتدال در امر تفریح و استراحت می توان از عواملی کمک جست. از جمله: از عوامل مهم در این راه این است که هر فرد استعداد و علاقه درونی خود را تشخیص دهد و به کار مورد علاقه خود بپردازد، در این صورت با اشتیاق کامل به آن کار می پردازد و در حال خستگی و اضطراب به تفریح پرداخته، از آن کار دست می کشد و به محض رفع خستگی دوباره به کار خواهد پرداخت.

از دیگر عوامل مهم و یا شاید مهم ترین عامل برای اعتدال تفریح و استراحت، ذکر مرگ است. توجه به محدود بودن فرصت، و اینکه هر لحظه ممکن است صدای جرس برخیزد و عمر آدمی به پایان آید، انسان را وادار می دارد که در صرف وقت و نیروی خود کمال دقت را داشته باشد.

– رعایت حقوق دیگران در تفریحات

برخی تفریح خود را در اذیت دیگران و تجاوز به حقوق آنها می دانند. باید گفت از نظر اسلام رعایت حقوق دیگران واجب است و اذیت و آزار مردم ولو به اندازه بسیار کم نیز عملی ناپسند است. بنابر این یکی از شرایط تفریح سالم این است که دست مایه تجاوز به حقوق دیگران نباشد.

– انگیزه سالم در تفریحات

آنچه مهم است اینکه تفریح، خودبه خود هدف نیست و حُسنی ندارد. تفریح آنگاه پسندیده است که با انگیزه تجدید قوا، و به دست آوردن نشاط برای فعالیت و تلاش صورت بگیرد. همین انگیزه سالم نیز می تواند یکی از عوامل کنترل کننده انسان در تفریحات باشد و او را در حد اعتدال نگاه دارد.

۲- مصادیق تفریحات و سرگرمی های سالم

در ادامه به چند نمونه از تفریحات سالم که اسلام روی آنها تأکید دارد اشاره می شود.

- تیراندازی

تیراندازی، تفریح و سرگرمی مورد تأکید اسلام است. این تفریح جنبه آموزشی نیز دارد و با توجه به اینکه در اسلام بر آمادگی دفاعی امت اسلامی تأکید شده، لذا به تیراندازی ارزش فراوانی داده شده است. در روایات، تیراندازی به عنوان موهبت و نعمتی از خدا معرفی شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هر که تیراندازی آموخته باشد و سپس آن را از بی‌علاقگی رها سازد، نعمتی را کفران کرده است.

- شنا

شنا یکی از مفرح‌ترین و مؤثرترین ورزش‌ها است. بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی بر اثر همین ورزش و تفریح از بین می‌رود. در اسلام نیز بر این ورزش و تفریح تأکید شده است. چنانچه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فرزندانتان را شنا و تیراندازی یاد بدهید.

- اسب‌سواری

سوارکاری، یکی دیگر از تفریحات مورد تأکید اسلام است و در صدر اسلام به عنوان یکی از هنرهای رزمی مطرح بوده است. از رسول اسلام (ص) نقل است که فرمودند: اسب‌سواری و تیراندازی بیاموزید.

- سفر

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: سفر کنید تا به صحت و سلامت باشید و سفر کنید که به سود می‌رسید. سفر مایه به‌دست آوردن آموخته‌های فراوان است. آشنا شدن با فرهنگ‌ها و آداب اجتماعی، با مسافرت بهتر و راحت‌تر حاصل می‌آید. قرآن کریم می‌فرماید: در زمین مسافرت کنید و نگاه کنید که خداوند چگونه زمین و مخلوقات را آفریده است و دریابید که چگونه شما را دوباره زنده خواهد کرد.

- دیدار با دوستان

امام صادق (ع) می‌فرماید: دیدار دوستان مایه شکستگی و انبساط روح و بارور نمودن عقل است؛ هر چند مدتی کوتاه باشد.

- مزاح، شوخی و خنده

حسین بن سعید روایت کرده است که: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم آیا رسول خدا (ص) با کسی مزاح می‌کرد؟ امام (ع) فرمودند: از رأفت و مهر آن حضرت، یکی همین بود که با اصحاب خود مزاح می‌کرد، تا عظمت و بزرگیش دل آن‌ها را نگیرد، که بتوانند

به او نگاه کنند و حوائج خود را بازگویند. امام (ع) ادامه دادند: رسول خدا وقتی یکی از اصحاب را غصه‌دار و مغموم می‌دید، با مزاح کردن او را مسرور می‌ساخت.

گفتار پنجم: اعمالی که فرد مسلمان، هر روز به انجام آن‌ها ترغیب شده

- محاسبه و مراقبه

محاسبه این است که انسان در هر روز و شب زمانی را برای محاسبه نفس خود قرار دهد و در این زمان به سنجش اعمال خود بپردازد. اگر خود را در آن روز فرد موفق در طاعت و عبادت دید، خود را تشویق کند و اگر ناموفق یافت، خود را معاقب نماید.

مراقبه، مرحله قبل از حسابرسی است و البته بعد از حسابرسی هم قابل تصور است. به این شکل که انسان مراقب باشد، به تصمیمی که در وقت حسابرسی و پشیمانی گرفته شده، عمل نماید. امام کاظم (ع) می‌فرماید: از ما نیست کسی که خودش را هر روز محاسبه ننماید. پس اگر عمل خیری انجام داده، خدا را شکر گوید و اگر عمل زشتی انجام داده، استغفار نماید.

- استغفار و استعاذه

طلب عفو و بخشایش، از ایزد متعال، یکی از اعمالی است که انسان مسلمان، هر روز به آن دعوت شده است. انسان، در طول زندگی هر لحظه احتمال دارد در گناه و معصیت قرار گیرد و مرتکب گناه گردد؛ لذا استغفار از گناه و طلب عفو، مایه بخشایش پروردگار خواهد بود.

- یاد خدا و قیامت

امام علی (ع) به کمیل بن زیاد می‌گوید: ای کمیل هر روز به یاد خدا باش و ذکر خدا را بگو و بر خدا توکل کن. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که صبح کند و شب نماید، در حالی که بیشترین همتش آخرت است، خداوند بی‌نیازی را در قلب او قرار می‌دهد.

- حمد و شکر پروردگار

شکر کسی که به انسان نعمت داده است، واجب و لازم است و هر عقل سلیم و انسان عاقلی چنین مطلبی را اعتراف می‌نماید. خداوند به عنوان ولی نعمت انسان، که هر چه هست از او است، شایسته حمد و سپاس است.

- طلب علم

امام صادق (ع) می‌فرماید: در موعظی که لقمان به پسرش می‌نمود، یکی این بود که می‌فرمود: ای پسرم در روزها و شب‌های خود ساعتی را برای طلب علم و دانش قرار بده.

- ازدیاد کار خیر و ترک گناه

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر. اول مردی که هر روز احسان و نیکی خود را زیاد کند. دوم مردی که آرزوهای خود را (گناهان خود را) به توبه جبران نماید.

- اهتمام به نمازهای یومیه

از آنجایی که نماز مرز بین ایمان و کفر شناخته شده است، مسلمان مکلف است به این فریضه، اهمیت زیادی بدهد. به این صورت که آن را اول وقت، با خضوع و تا ممکن است به جماعت بخواند. علاوه بر نمازهای واجب یومیه، نماز شب از نظر اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد و بر مسلمان برای انجام دادن، در هر شب بسیار سفارش شده است.

- طهارت و وضو

با وضو بودن، عملی است بسیار پسندیده. انس بن مالک می‌گوید: پیغمبر (ص) به من فرمود: بیشتر اوقات خود را با طهارت بگذران که این امر باعث طول عمرت شود و اگر می‌توانی شب و روز با طهارت باشی چنین کن.

- قرائت قرآن

قرآن معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص) و کتاب شریعت اسلام است. محتوای آن پر است از مطالب اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی که هدایت بشر در پرتو آن حاصل خواهد شد. قرائت قرآن در همه ساعات پسندیده است؛ ولی نیمه‌های شب و بین اذان صبح و طلوع خورشید، پسندیده‌تر و شایسته‌تر است.

- به یاد اموات بودن، خصوصاً پدر و مادر

اموات به دعای خیر زندگان محتاج‌اند، لذا از وظایف مهم هر روز انسان این است که به یاد اموات خویش، خصوصاً پدر و مادر، باشد و از خداوند برای آن‌ها طلب خیر و عفو نماید، و برای آن‌ها خیرات کند. در سیره امام صادق (ع) می‌خوانیم: حضرت هر شب برای فرزند مرحومش و هر روز برای پدر و مادرش دو رکعت نماز می‌خواند.

- رعایت نکات بهداشتی

شاید بتوان گفت هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در رعایت بهداشت تأکید ندارد. در بسیاری از روایات، اسلام دین نظافت و پاکیزگی معرفی شده است. از جمله پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: به وسیله هر چیز پاک‌کننده‌ای که توان تحصیل آن را دارید، خود را پاک سازید؛ چرا که خداوند متعال، اسلام را بر اساس پاکیزگی، بنا نهاده است. درباره سیره حضرت

رسول اکرم (ص) می‌خوانیم که روزی با پرخاش به اصحاب خود فرمود: چرا شما را چنین می‌نگرم؟ چرا با موها و دندان‌های کثیف نزد من آمده‌اید؟ چرا مسواک نمی‌کنید.

– رسیدگی به ظاهر

آراستگی ظاهر، بسیار مورد تأکید اسلام است. لباس تمیز و مرتب، موهای شانه‌زده و استعمال بوی خوش، از مسائلی است که در نظر اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند. در سیره پیامبر اکرم (ص) از قول امام صادق (ع) می‌خوانیم: رسول خدا بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می‌کرد، به عطر پول می‌داد.

– زیارت امام حسین (ع)

یکی از اعمالی که انسان هر روز به انجام آن سفارش شده است، زیارت امام حسین (ع) است. امام صادق (ع) به سدید می‌فرماید: ای سدید، تو را چه می‌شود که قبر حسین (ع) را هر روز، زیارت کنی؟ سدید گفت: بین ما و قبر آن حضرت فاصله زیادی است. امام فرمود: بالای منزلت برو. به چپ و راست نگاهی کن و سپس سرت را به طرف آسمان بلند کن و سپس به قبر حسین نگاه کن و بگو: السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحمه الله و برکاته؛ که در این صورت ثواب یک زیارت امام حسین (ع) و یک زیارت حج و عمره برای تو نوشته گردد.

– اهتمام به امور مسلمین

مسلمان اجازه ندارد نژاد، مرز، جغرافیا، رنگ، زبان و ... را بهانه قرار داده و خود را در قبال مشکلات مسلمانان، از همسایه گرفته تا مسلمانی که در فراسوی مرزهای جغرافیایی او زندگی می‌کند، بی‌مسئولیت به حساب آورد. بی‌توجهی به مسائلی که بر مسلمانان می‌گذرد، انسان را از دایره مسلمانی خارج می‌کند. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: کسی که شب را صبح نماید و اندیشه او غیر از خدا باشد، از خدا نیست و کسی که به امور مسلمانان اهتمام نکند، پس از مسلمانان نیست.

– انفاق و صدقه

در سیره ائمه (ع) انفاق، جایگاه ویژه‌ای داشته است. در زندگی امام سجاد (ع) می‌خوانیم: امام سجاد (ع) در شب تاریک، پول و غذا و هیزم بر دوش می‌کشید و بر در خانه‌های فقرا می‌رفت، در خانه را می‌زد و هر کس می‌آمد او آنچه با خود داشت به او می‌داد.

فصل سوم احكام

مقدمه

فراگیری احکام از نظر قرآن و سنت و از دیدگاه علما و مراجع دارای ضرورت و اهمیت خاصی است. از دیدگاه مراجع و علمای اسلام، مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد:

از نظر قرآن: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...؛ چرا از هر گروه از ایشان (جامعه) تنی چند حرکت نمی‌کنند تا دانش دین بیاموزند.»

از نظر سنت: امام صادق (ع) فرمود: «کسی که بدون آگاهی و وظایفش را انجام دهد، مانند کسی است که از بیراهه می‌رود و هر چه تندتر رود از مقصدش دورتر می‌شود.»
قال رسول الله (ص): «اف باد بر هر مسلمانی که در هفته یک روز را برای شناخت امر دین خود و پرسش از آن قرار ندهد.»

آنچه در این فصل آمده اشاره‌ای اجمالی به احکام می‌باشد و ضروریست داوطلبان محترم نسبت به مطالعه مسائل مبتلابه، از کتاب آموزش احکام سطح متوسط نوشته محمدحسین فلاح‌زاده بهره‌مند گردند.

گفتار اول: نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دینی و رکن و اساس و ستون دین است و در روایات است که در روز قیامت اول به بررسی نماز انسان می‌پردازند، اگر مورد قبول واقع شد، سایر عبادات هم (در صورت واجدالشرايط قبول بودن) پذیرفته می‌شود و اگر نماز انسان در بارگاه خداوند مقبول واقع نشود، سایر عبادات هم رد می‌شود. نماز بهترین اعمال نزد خداوند و آخرین وصیت تمامی پیامبران بوده است.

بعد از معرفت و شناخت، مهم‌ترین و با ارزش‌ترین چیزها نماز است و بهترین عملی است که بنده را به خداوند نزدیک می‌کند. نماز به انسان نوعی مصونیت می‌بخشد و او را از ارتکاب به گناه و معصیت و بدی باز می‌دارد. کسی که نماز را ترک کند از اهل آتش است و اگر از روی بی‌اعتقادی و ندانستن آن از اعمال ضروری دین، آن را ترک کند کافر است.

هر کس نماز بخواند و آن را سبک بشمارد، کارهای دیگر خود را بر نماز مقدم نماید، به آداب نماز اهمیت ندهد، و به‌طور کلی به آن بی‌توجهی نماید، مورد شفاعت پیامبر و امامان در قیامت قرار نمی‌گردد و در دنیا به بلاهای بسیاری گرفتار می‌شود. در ادامه مهم‌ترین احکام مبتلابه مرتبط با نماز اشاره می‌گردد.

۱- مقدمات نماز

۱-۱- طهارت بدن نمازگزار

۱-۱-۱- وضو

قبل از نماز، وضو می‌گیریم و با چهره‌ای شاداب، آماده نماز می‌شویم. وضو باعث پاک‌ی بدن و صفای روح و روشنی دل می‌شود. کیفیت انجام وضو به ترتیب زیر می‌باشد:

- **نیت:** ابتدا نیت می‌کنیم یعنی به قصد اطاعت از فرمان خدا وضو می‌گیریم. البته قبل از وضو گرفتن مستحب است دست‌های خود را تا مچ بشوییم.

- **شستن صورت:** پس از نیت صورت را از بالا به پایین از جایی که موی سر روییده است تا چانه می‌شویم.

- **شستن دست راست:** دست راست را از آرنج تا نوک انگشتان، از بالا به پایین می‌شویم.

- **شستن دست چپ:** بعد از شستن دست راست، دست چپ را مانند دست راست می‌شویم.

- **مسح سر:** پس از شستن صورت و دست‌ها، با رطوبتی که بر دست مانده است، روی سر را مسح می‌کنیم. یعنی دست راست را روی سر گذاشته کمی به جلو می‌کشیم.

- **مسح پا:** پس از مسح سر، پای راست را از نوک انگشت تا آخر، روی پا مسح می‌کنیم.

بعد از پای راست، پای چپ را مسح می‌کنیم و با این عمل وضو تمام می‌شود.

- وضوی جبیره

اگر دست یا صورت زخم باشد، به‌طوری که آب برای آن ضرر داشته باشد، باید پارچه پاک یا چیز

دیگری مثل چسب بر آن بگذاریم و هنگام شستن سایر جاهای، بر آن قسمت، تنها دست‌تر بکشیم.

۲-۱-۱- غسل

غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد: غسل ارتماسی و غسل ترتیبی. در غسل ارتماسی به نیت غسل، تمام بدن، به یک‌باره در آب فرو برده می‌شود. در غسل ترتیبی، اول سر و گردن، بعد نیمه راست بدن و سپس نیمه چپ بدن، شسته می‌شود. در انجام غسل همانند وضو باید نیت نمود. یعنی غسل را برای انجام اطاعت از دستور خداوند انجام می‌دهیم.

۳-۱-۱- تیمم

اگر به اندازه کافی آب برای وضو یا غسل وجود نداشته باشد، یا آب برای بدن ضرر داشته باشد و یا برای انجام وضو و غسل وقت کافی نباشد و... باید به جای وضو یا غسل، تیمم کنیم. مراحل تیمم به ترتیب عبارت است از:

– نیت و زدن کف دست‌ها بر زمین: به قصد اطاعت از فرمان خدا، ابتدا کف دو دست را بر خاک پاک می‌زنیم.

– کشیدن دست‌ها بر پیشانی: کف دست‌ها را به تمام پیشانی و دو طرف آن از محل رویدن مو تا ابروها و بالای بینی می‌کشیم.

– کشیدن دست چپ به دست راست: کف دست چپ را به تمام پشت دست راست از برآمدگی مچ تا نوک انگشتان می‌کشیم.

– کشیدن دست راست به دست چپ: بعد از آن کف دست راست را به تمام پشت دست چپ از برآمدگی مچ تا نوک انگشتان می‌کشیم.

۲-۱- لباس نمازگزار

لباس نمازگزار باید پاک و مباح باشد، یعنی متعلق به خودش باشد و یا اگر متعلق به شخص دیگری است با اجازه و رضایت صاحبش آن را بپوشد. زنان و دختران باید در نماز، تمام بدنشان را پوشانده باشند، ولی پوشاندن صورت و دست‌ها و پاها تا مچ لازم نیست، ولی اگر نامحرمی آن‌ها را می‌بیند، پاها را نیز باید بپوشانند.

۳-۱- مکان نمازگزار

مکان نمازگزار باید مباح باشد. یعنی یا از خودش باشد یا اگر از دیگری است با اجازه و رضایت صاحبش باشد. همچنین جایی که پیشانی را بر روی آن قرار می‌دهیم باید پاک باشد. جای پیشانی، زانوها و نوک انگشتان پا، نباید بیش از چهار انگشت بسته، پست و بلند باشد و

بهتر است نماز بر روی زمین هموار خوانده شود. بهترین مکان برای نماز خواندن، مسجد است. مؤمن در مسجد مانند ماهی در آب است و در آن آرامش پیدا می‌کند.

۲- چگونگی شرکت در نماز جماعت

اگر نماز هر چند مختصر و با تأخیر به جماعت خوانده شود، به مراتب بیشتر از نمازی که به تنهایی، هر چند طولانی و در اول وقت خوانده شود ثواب و ارزش دارد. برای شرکت در نماز جماعت به شیوه ذیل عمل می‌کنیم.

- وارد صف می‌شویم و در جایی می‌ایستیم که بین ما و صف جلو یا کسی که طرف راست و چپ ما ایستاده است بیشتر از یک گام فاصله نباشد.

- بعد از نیت با گفتن تکبیره الاحرام (الله اکبر) وارد نماز می‌شویم.

- بعد از تکبیره الاحرام ساکت می‌ایستیم تا امام جماعت حمد و سوره را بخواند. در نماز جماعت، قرائت به عهده امام جماعت است و ما در رکعت اول و دوم، حمد و سوره را نمی‌خوانیم.

- همزمان با امام جماعت، به رکوع و سجده می‌رویم و قنوت و تشهد را انجام می‌دهیم و همه جملات رکوع و سجده و تسبیحات اربعه و تشهد و سلام را همراه امام جماعت می‌خوانیم و از کارهای او پیروی می‌کنیم.

- در هر رکعت اگر خواستیم اقتدا کنیم، باید توجه داشته باشیم که معمولاً در دو حالت می‌توان به نماز جماعت پیوست:

الف- وقتی امام جماعت مشغول قرائت حمد و سوره یا قنوت باشد.

ب- وقتی که امام جماعت در رکوع است (و اگر تنها به رکوع امام جماعت هم برسیم یک رکعت به حساب می‌آید).

۳- مبطلات نماز

از آغاز تا پایان نماز باید از کارهایی که نماز را باطل می‌کند بپرهیزیم از جمله:

- خوردن و آشامیدن

- روی از قبله برگردانیدن

- سخن گفتن

- خندیدن

- گریه کردن

- کم و زیاد شدن واجبات نماز از روی عمد.
- کم و زیاد شدن ارکان نماز از روی عمد و فراموشی.

گفتار دوم: روزه

انسان در مسیر عادی زندگی، قدر نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته، نمی‌داند. تا تشنه نشود قدر آب را و تا گرسنه نشود قدر نان را نمی‌داند، و از سوی دیگر به درد گرسنگان و تشنگان نمی‌رسد. از این رو خداوند در طول سال، روزه را بر مسلمانان واجب کرده است تا قدر نعمتهای خدا را بداند و با درد گرسنگان آشنا شود و به فکر یاری آنها بیفتد. روزه، اردوی تربیتی و ماه رمضان اردوگاه پرورش روح و تقویت ایمان مسلمانان است.

۱- احکام روزه

- روزه مانند نماز به نیت احتیاج دارد و بهتر است که در شب اول ماه رمضان نیت کنیم که می‌خواهیم هر روز ماه رمضان را به دستور خدا و به خاطر خدا روزه بگیریم.
- روزه آن است که انسان به مدت یک ماه باید هر روز از اذان صبح تا اذان مغرب برای اطاعت از فرمان خدا، از برخی کارها خودداری کند، یعنی:
- الف- نباید چیزی بخوریم یا بیاشامیم، هر چند که مقدارش کم باشد، اما اگر کسی به اشتباه و بدون توجه، چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. البته باید دانست فرو بردن آب دهان، روزه را باطل نمی‌کند.
- ب- روزه‌دار نباید در استخر یا حوض یا دریا سر را زیر آب ببرد، ولی رفتن به زیر دوش اشکالی ندارد.
- یکی دیگر از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، رساندن غبار غلیظ به گلو و حلق است، پس در حال روزه، نباید به فضایی که دارای دود و غبار غلیظ است وارد شویم.
- استفاده از بوی خوش و عطر در حال روزه اشکالی ندارد، ولی بوییدن گل‌ها و گیاهان معطر، مکروه است.
- درس خواندن و امتحان داشتن و ضعف، نباید دختر و پسر مسلمان را از روزه باز دارد.
- خداوند مهربان به مسافران اجازه داده است که در زمان مسافرت روزه نگیرند، ولی باید بعد از ماه رمضان به تعداد آن روزها روزه بگیرد.

- اگر کسی به خاطر بیماری موفق به روزه در ماه رمضان نشود، باید بعد از ماه رمضان و پس از بهبودی به تعداد آن روزها روزه بگیرد، که به آن روزه، روزه قضا گفته می‌شود.

گفتار سوم: برخی از محرّمات (کارهای حرام)

محرّمات یعنی آنچه که انجام آن حرام است و هر مکلفی موظّف به ترک آن می‌باشد و ارتکاب آن موجب عذاب و عقاب پروردگار است. اگرچه بعضی از محرّمات الهی، بسیار معروف و بر همگان معلوم است، ولی ذکر فهرست‌گونه‌ای از آن‌ها خالی از فایده نیست.

- شرک به خدا

شرک ورزیدن به خداوند متعال و شریک قائل شدن برای او، از گناهان بسیار بزرگ و حرام است. خدا در قرآن مجید به حرمت آن اشاره کرده و می‌فرماید: خداوند تمام گناهان را می‌آمزد، ولی شرک ورزیدن به خود را هرگز مورد عفو و بخشش قرار نمی‌دهد و شرک، اثم (گناه) بزرگی است و جایگاه مشرک در آتش جهنم خواهد بود. در این زمینه روایات بسیاری نیز وجود دارد که در این مورد می‌توان به کتاب‌هایی مانند وسائل‌الشیعه و کتاب‌الاجتهاد، رجوع کرد.

- ناامیدی

هر انسانی در طول زندگی خود کم‌وبیش مرتکب گناہانی می‌شود که بعضی از آن‌ها حالت یأس و ناامیدی در روح او ایجاد می‌نماید و در نتیجه، این تفکر در انسان تقویت می‌شود که با این همه گناه و معصیت که انجام داده‌ام، هرگز مورد لطف و عفو خدا قرار نمی‌گیرم. قرآن مجید و روایات اسلامی، این‌گونه تفکر و اندیشه را محکوم کرده و یأس و ناامیدی را از رحمت الهی، حرام دانسته و آن را از گناهان بسیار بسیار بزرگ به حساب آورده است و صریحاً در قرآن مجید آمده: ناامید از رحمت الهی نمی‌شود مگر کسی که کافر باشد. این بدان جهت است که یأس از رحمت خداوند متعال، برخاسته از عدم اعتقاد انسان به قدرت و رحمت بی‌پایان خداوند است و موجب می‌شود انسان درصدد توبه و استغفار بر نیاید و به جبران خطاهای گذشته نپردازد.

خداوند بسیار مهربان، کریم‌تر از آن است که در تصور آید و از همین جهت است که هر گناهی از بندگانش سر بزند را مورد مغفرت و بخشش قرار می‌دهد؛ البته اگر توبه با شرایط مخصوص و آداب خاص آن تحقق پذیرد.

– آدم‌کشی و خودکشی

به قتل رساندن یک مؤمن حرام است و گناه بسیار بزرگی است و عذاب و دوزخ و خشم الهی را در بردارد. قرآن مجید در آیه‌ای، پنج تهدید را متوجه قاتل کرده است: جهنم، همیشگی بودن در آن، غضب خداوند، لعنت خداوند، عذاب بزرگ. و در آیه‌ای دیگر انتحار و خودکشی را نیز حرام نموده و از آن نهی کرده است و عذاب الهی را جزای آن دانسته است که البته در این هر دو موضوع، احادیث و روایات بسیاری نیز نقل شده است.

– ربا و نزول

یکی دیگر از محرمات که ارتکاب آن عذاب شدیدی را در پی دارد، ربا و ربا خواری می‌باشد. ربا یعنی چیزی را به عنوان قرض دادن و چند برابر بازپس گرفتن است. قرآن عذاب رباخواری را برابر با عذاب کافران دانسته و شدیداً از آن نهی کرده است. البته مضرات اجتماعی ربا و عواقب وخیمی که برای روابط انسان‌ها و پیامدهای اقتصادی بسیاری که دارد غیرقابل اغماض و انکار است.

– نگاه به نامحرم

یکی دیگر از محرمات، نگاه کردن زن و مرد به بیگانه است. یعنی دختر یا زنی به مرد نامحرم، و پسر یا مردی به زن نامحرم نگاه کند. در قرآن مجید از نگاه شهوت‌آمیز زن و مرد به یکدیگر نهی شده است؛ و امام صادق (ع) آن نگاه را تیر زهرآلود شیطان بر جان و روان و قلب انسان نامیده است که موجب حسرت طولانی می‌باشد. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده نگاه به نامحرم با عنوان زنا چشم نامیده شده است. کسی که به نامحرم نگاه کند در قیامت چشمانش را پر از آتش می‌کنند.

عواقب نگاه به نامحرم و آثاری که بر دل می‌گذارد، بر کسی پوشیده نیست و به قول باباطاهر: چه بسا زناهایی که از یک نگاه شروع می‌شود و چه انحرافات که از همین نگاه به وجود می‌آید. و نیز گفتن سخنان غیرضروری بین زن و مرد نامحرم، حرام و دارای عقاب و عذاب می‌شود و خطر انحرافات جنسی و اخلاقی در آن به وجود می‌آید.

– قذف

یعنی نسبت زنا یا لواط به زن یا مرد مسلمان پاکدامن دادن. این کار نیز حرام و موجب عذاب و عقاب در آخرت و حد شرعی در دنیا می‌باشد، و شخص قذف‌کننده، پیوسته در لعنت و غضب پروردگار خواهد بود و در دنیا و آخرت گرفتار اقسام عذاب‌ها می‌شود.

- شراب خواری

نوشیدن تمام مایعاتی که مست‌کننده باشد حرام است و از کبائر است و نوشیدن آن‌ها موجب حد در دنیا و عذاب در آخرت است. مشروبات الکلی دارای آثار بسیار بر روی اعضای انسان مثل عقل و فکر، معده و روده، جگر و شش، سلسله اعصاب و شریان‌ها، و قلب و حواس می‌باشد و اطباء و پزشکان جدید و قدیم، درباره مضرات بهداشتی آن بحث‌ها کرده و کتاب‌ها نوشته‌اند. نوشیدن مایعات مست‌کننده موجب بدخلقی و بدزبانی می‌شود و ایجاد حالت روحی در انسان می‌نماید که او را به خون‌ریزی، افشاء اسرار، هتک حرمت‌ها و پشت‌پا زدن به تمامی قوانین شرعی و اجتماعی وادار می‌کند.

امام باقر (ع) فرمود: بزرگ‌ترین گناه و مادر تمامی گناهان، شراب‌خواری است. و امام صادق (ع) آن را با بت‌پرستی مساوی دانسته و فرموده‌اند که شراب‌خوار در قیامت با کافران محشور می‌شود. این‌ها همه بدان جهت است که کسی که شراب بنوشد، عقلش زائل می‌شود و به تمامی گناهان و معاصی و گناهان دیگر نیز روی می‌آورد. البته در حرمت شراب‌خواری فرقی بین کم و زیاد یا خالص و مخلوط آن با چیز دیگر نمی‌باشد، و حتی یک قطره آن هم حرام است.

- قمار

قمار کردن نیز از محرمات است و دارای گناهی بزرگ و عذابی شدید است. بازی کردن با آلات قمار مطلقاً و یا با هر چیز دیگری که برنده و بازنده و بردن پول یا چیز دیگر در آن باشد حرام است. قمار کردن و شراب‌خواری وسیله‌ای شیطانی است و شیطان بدان وسیله بین مردم، دشمنی و عداوت و کینه ایجاد می‌کند. قماربازی انسان را از خدا دور می‌کند، معیارهای انسانی و اخلاقی را از او می‌گیرد و او را به انسانی هرزه، بی‌عاطفه، ظالم و درنده تبدیل می‌نماید. بالاخره فقط قماربازی و شراب‌خواری است که در قرآن از آن‌ها با نام گناه کبیره یاد شده، که این امر حاکی از گناه شدید و مضرات بسیار آن‌ها می‌باشد.

- غناء

آوازه‌خوانی، غناء و موسیقی، حرام است. غناء و موسیقی حرام، آن موسیقی و صداهایی است که مخصوص مجالس لهو و لعب و محفل اهل معصیت و طرب‌آور باشد. غناء از گناهان بسیار بزرگ و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و نفاق را در قلب می‌رویانند و موجب فقر می‌شود. مجلس غناء محل غضب خدا و به‌دور از رحمت خداوند است. موسیقی و غناء حرام، بر اعصاب انسان آثار ویرانگری دارد و آرامش درونی را سلب می‌کند.

- دروغ

دروغ گفتن حرام و گناه است و عواقب سخت دنیوی و اخروی بر آن مترتب می‌شود. امام عسگری (ع) فرمود: تمام بدی‌ها در اتاقی است و کلید قفل آن اتاق، دروغ است. در قرآن مجید آیات متعددی در مذمت و نهی از دروغ و سخن غیرواقع گفتن وجود دارد. دروغ، فسق است و قرآن ترتیب‌آوردن بر سخن و خبر فاسق را نهی کرده است. از آنچه که در اخبار و روایات و آیات استفاده می‌شود، دروغ، گناه است و از شراب‌خواری بدتر و علامت نفاق است و دروغگو ایمان ندارد، ملعون و روسیاه است و در قیامت چنان بوی بدی از دهان او خارج می‌شود که ملائکه هم از او فرار می‌کنند. در طرف مقابل آن صدق و راستگویی است که نجات، سعادت، عزت و خوشبختی دنیا و آخرت در سایه آن به دست می‌آید.

- سوگند دروغ

اگر دروغ گفتن چنان که گذشت حرام است و از گناهان بسیار بزرگ، پس قسم دروغ، گناهش به مراتب بیش از آن می‌باشد. قرآن مجید سوگند دروغ را عامل عذاب سخت و دردناک خداوند می‌داند و امام صادق (ع) آن را جنگ با خدا و فاسدکننده ایمان می‌نامند. همچنین امام صادق (ع) آن را باعث خرابی آبادانی‌ها و انقطاع نسل می‌خواند. سوگند دروغ موجب فقر می‌شود و عرش الهی را به لرزه می‌اندازد و اثر سوء یک قسم دروغ تا چهل روز بر صاحبش باقی خواهد بود.

- گواهی دروغ

شهادت‌دادن به دروغ نیز حرام است و عقاب دارد. یعنی این که انسان بر امری که نمی‌داند یا خلاف آن را می‌داند گواهی دروغ دهد. قرآن مجید شهادت دروغ را تحت عنوان شهادت زور آورده و از آن نهی نموده و رسول خدا (ص) آن را همپایه شرک و مساوی با بت‌پرستی دانسته است و امام باقر (ع) می‌فرماید که خداوند آتش جهنم را بر گواهی دروغ قرار می‌دهد.

- خیانت در امانت

کسی که در امانتی خیانت کند، عذاب الهی بر او واجب می‌شود؛ زیرا خیانت در امانت، حرام و از گناهان کبیره است. آیات متعددی در قرآن مجید وجود دارد که از خیانت در امانت، به صورتی شدید نهی کرده و دستور اکید داده که امانت‌داری پیشه مؤمنین باشد. در روایات اسلامی نیز خیانت در امانت موجب فقر و تهیدستی و نکبت و امانت‌داری موجب ثروتمند شدن و قوت ایمان دانسته شده است. در روایاتی آمده که حتی نسبت به کافران، ملحدان و دشمنان نیز امانت‌دار باشید.

- اسراف

اسراف حرام است و قرآن مجید صریحاً از آن نهی کرده است و اسراف‌کنندگان را دشمنان خدا و برادران شیطان نامیده است. اسراف و تبذیر به معنای زیاده‌روی در خوراک، لباس و ساختمان و... می‌باشد و اعتدال و میانه‌روی که حد وسط افراط و تفریط می‌باشد، مورد توصیه و سفارش قرار گرفته است. در روایت است که اسراف موجب فقر و تنگدستی شده و دعای چنین شخصی مستجاب نمی‌شود.

البته اسراف به حسب افراد، مختلف است و هر کس بر طبق شرایط خودش باید از اسراف پرهیز نماید. اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت آنچه از صورت ضرورت و نیاز خارج شود و جنبه تشریفات، خودنمایی و تفاخر پیدا کند، اسراف و حرام است. اسراف صورت‌های مختلفی دارد، آب‌ریختن بیش از نیاز، مصرف کردن برق بیش از اندازه، تهیه خوردنی و آشامیدنی بیشتر از مقدار حاجت، فراهم آوردن لباس و خانه بیش از نیاز و... همه از مصادیق اسراف است.

بیشتر تکلفات و سختی‌های زندگی از نتایج اسراف‌کاری‌ها می‌باشد. اسراف و تبذیر، وضع اخلاقی و اقتصادی فرد و جامعه را دگرگون ساخته و موجب فقر و ورشکستگی و پریشانی شده، خوشبختی و راحتی جان و روان انسان را سلب می‌نماید و قناعت و میانه‌روی، اثری روشن در عکس این امور دارد و فضای جامعه را نگاه می‌دارد، فقر و تهیدستی را از بین می‌برد، از وابستگی مسلمین به اجانب می‌کاهد و آرامش درونی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

- غیبت

غیبت یعنی یاد کردن از دیگران در غیاب آن‌ها به‌گونه‌ای که از شنیدن آن ناراحت می‌شود و یا افشاء رازهای پنهان یک مؤمن در حضور دیگران. غیبت از محرمات بزرگ و از گناهان کبیره است و دارای عذاب و عقابی شدید در آخرت و عواقبی سخت و دشوار در دنیا می‌باشد و صریحاً و شدیداً مورد نهی قرآن مجید قرار گرفته است. غیبت چون باعث ریختن آبروی مؤمن می‌شود از بالاترین خیانت‌ها به حساب می‌آید. خداوند حسنات غیبت‌کننده را در نامه اعمال غیبت‌شونده قرار می‌دهد و در قیامت شخصی که غیبت دیگران را می‌کرده نامه عملش را تهی از کارهای خیری که انجام داده می‌یابد و حسرت و پشیمانی شدیدی متوجه او می‌گردد. شنیدن غیبت هم مثل غیبت کردن حرام است و دارای عذاب و عقاب سختی می‌باشد.

پس بر مؤمنین لازم است ابتدا از غیبت کردن دیگران بپرهیزند و ثانیاً در جایی که غیبت مؤمنی می‌شود حاضر نشوند و یا اگر حاضر هستند از غیبت و سخن‌گفتن درباره دیگران

جلوگیری نمایند. در روایت است که مؤمنین در غیاب، به یاری یکدیگر برخیزند و از غیبت و بدگویی و افشاء رازهای مؤمنین جلوگیری نمایند.

– تهمت

تهمت زدن به مؤمنین نیز حرام است و ارتکاب آن عقاب شدیدی در پی دارد. فرق غیبت و تهمت آن است که غیبت بیان چیزی است که حقیقت دارد، ولی صاحبش راضی به افشاء و بیان آن نمی‌باشد، اما تهمت بیان امری است که حقیقت ندارد.

– سخن چینی (نمایی)

سخن چینی موجب روشن شدن آتش فتنه و دشمنی در بین مردم می‌شود و حرام است و عذاب سخت اخروی را در پی دارد و به مراتب از قتل و کشتن دیگران شدیدتر و پرخطرتر است و روایات و اخبار، بر حرمت سخن چینی و حرام بودن بهشت بر چنین شخصی دلالت روشن دارد. نیمه یعنی کسی درباره شخصی سخنی گفته و شنونده این سخن را به او برساند و یا فاش کردن رازی که صاحب آن راز، به افشای آن راضی نباشد.

– اهانت به مؤمن

مؤمن در نزد خداوند مقام و منزلتی بس عظیم دارد و خداوند خود را ولی مؤمنین، یار و یاور و ناصر آن‌ها می‌خواند و آنان را در ردیف خود و پیامبرش قرار می‌دهد و خود را مشتری جان‌های آن‌ها نامیده است. آیات بسیاری در عظمت شأن و منزلت والای مؤمن در قرآن وجود دارد و روایات متعددی در این زمینه وارد شده است. لذا کوچک‌ترین اهانت به مؤمن را حرام و غیرجایز دانسته و بر آن عقاب و عذاب سخت و دردناک قرار داده است. اموری که آیات و روایات، ارتکاب آن را نسبت به مؤمنین غیرجایز و حرام برشمرده‌اند، عبارت است از:

۱. استهزاء و مسخره کردن مؤمن.
۲. ریختن آبروی مؤمن.
۳. دشنام و فحش به مؤمن دادن.
۴. طعنه زدن به مؤمن.
۵. خوار و سبک کردن مؤمن.
۶. سرزنش کردن مؤمن.
۷. هر گونه اذیت و آزار نمودن مؤمن.
۸. هر نوع اهانت و بی‌احترامی نسبت به مؤمن.

- نیرنگ

مکر، خدعه، نیرنگ و فریب‌دادن دیگران و پیمان‌شکنی حرام است و وعده آتش بر آن داده شده است. در روایات اسلامی خیانت به مردم و مکر و نیرنگ نسبت به آن‌ها مورد نهی شدید قرار گرفته و عذاب سختی بر آن داده شده است. مسلمان وارسته کسی است که هرگز نسبت به دیگران مکر و خدعه ننماید، کسی را فریب ندهد و پیمانی را نقض ننماید.

- بی‌احترامی به قرآن، کعبه و مسجد**- قرآن**

قرآن، کتاب آسمانی مسلمین و در برگزیده کلمات نورانی خداوند متعال است و لذا در نزد مسلمین از عزیزترین و شریف‌ترین چیزهاست. از همین جهت است که کوچک‌ترین اهانت و بی‌احترامی نسبت به آن حرام و دارای عقاب و عذاب می‌باشد. هر گفتاری و یا کرداری درباره قرآن مجید که در عرف به عنوان خوار کردن و سبک شمردن آن به حساب آید، حرام است و ارتکاب آن معصیتی بزرگ می‌باشد. نجس کردن قرآن، انکار حرمت آن، لگدمال کردن آن، و... همه از مصادیق بی‌احترامی و اهانت به قرآن مجید است. لذا نوشتن قرآن با مرکب نجس و دادن قرآن به دست کافر حرام است و گرفتن قرآن از دست کافر و پاک کردن قرآن نجس، واجب می‌باشد و گذاشتن دست بی‌وضو بر آیات نورانی قرآن نیز جایز نیست. دعا‌های وارده از معصومین هم دارای احترام و عظمت خاصی می‌باشد و بی‌احترامی به آن‌ها نیز جایز نیست.

- کعبه

بعد از قرآن مجید، هیچ چیز در عالم اسلام عزیزتر و شریف‌تر از کعبه معظمه نیست. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز در حرمت و شرافت نزد خداوند اهمیت بسیاری دارد، اول قرآن مجید، دوم خانه خدا که قبله مردم است و سوم عترت پیامبر اکرم (ص).

- مسجد

هر مکانی که به نام مسجد بناء شده باشد، رعایت حرمت آن واجب و اهانت و هتک آن مانند خراب‌کردن و آلوده‌ساختن آن به نجاست، حرام و از گناهان کبیره است و این بدان جهت است که مساجد خانه‌های خداوند در روی زمین است. توقف جنب، حائض و نفسا در مسجد حرام است (ولی عبور بدون توقف یعنی وارد شدن از دری و خارج شدن از در دیگر مانعی ندارد.) و در مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی (ص) در مدینه، حتی عبور هم جایز نیست.

□ منابع جهت مطالعه بیشتر □

- محسن قرائتی، اصول عقاید، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.
- محمدحسین فلاح‌زاده، آموزش احکام، قم، شهریار، ۱۳۷۹.
- مرتضی مطهری، اخلاق اسلامی، تهران، بینش مطهر، ۱۳۹۲.